

به نام پروردگار مهربان

کتابنامه

فلسفه و منطق واقعاً جامع کنکور

سید حسام الدین
جلی طهرانی



برای مشاهده کنکور ۱۴۰۱
(سراسری و خارج کشور)
این QR code را اسکن کنید.



کتابنامه

فلسفه و منطق

جامع کنکور

سرشناسه: جلالی طهرانی، سید حسام‌الدین / عنوان و نام پدیدآور:
کتابنامه فلسفه و منطق واقعاً جامع کنکور / مشخصات نشر: تهران:
مهر و ماه نو، ۱۴۰۰ / مشخصات ظاهری: مصور، جدول؛ ۲۹×۲۲
س.م. / شایک: ۷-۶۳۱-۳۱۷-۶۰۰-۹۷۸ / وضعیت فهرست نویسی:
فیبا مختصر / شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۰۳۶۵۲

انتشارات مهرماه نو

سید حسام‌الدین جلالی طهرانی

استودیو نهاکی

امیر محمدیگی

مرکز تخصصی علوم انسانی هومان

محمدجواد حیدر

مرجان نژادایران

نگار کاتبی، مصطفی کرمی، شبیر قنبری و علیرضا کاهیدوند

زهرا عزیزی، منیره فراهانی، فهیمه اسدی، کبری مهدی‌خانی

غزاله دانش

محسن فرهادی

مهدی سرکانی

فرزانه کوششی، محمد یوسفی

شقایق بهمنی، سپیده سخانی

چهارم ۱۴۰۱

۲۵۰۰ نسخه

۹۷۸-۶۰۰-۳۱۷-۶۳۱-۷

۲۲۵۰۰۰ تومان

ناشر

مؤلف

مشاور برندنینگ

مدیر تألیف

نظارت بر تولید محتوا

مشاور واحد علوم انسانی

مسئول ویراستاری

ویراستاران علمی

ویراستاران فنی

مدیر تولید

مدیر هنری

طراح جلد

صفحه‌آرا

اجرا

نوبت چاپ

تیراژ

شابک

قیمت

برای مشاهده کنکور ۱۴۰۱
(سراسری و خارج کشور)
این QR code را اسکن کنید.



نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه مینا، پلاک ۳۷

مرکز تماس مهرماه: ۰۲۱-۹۶۸۸۴

دفتر مرکزی: ۶۶۴۰۸۴۰۰ | سامانه پیامکی: ۲۰۰۰۸۴۸۴

www.mehromah.ir

© کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات مهرماه‌نو است. هرگونه برداشت از مطالب این کتاب بدون مجوز کتبی از ناشر، ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد.



مهرماه



هومان
مرکز تخصصی علوم انسانی

فهرست

۹



منطق ■ دهم

- ۱۱ درس نخست ■ منطق، ترازوی اندیشه
- ۲۱ درس دوم ■ لفظ و معنا
- ۳۰ درس سوم ■ مفهوم و مصداق
- ۴۱ درس چهارم ■ اقسام و شرایط تعریف
- ۴۹ درس پنجم ■ اقسام استدلال استقرایی
- ۵۹ درس ششم ■ قضیه حملی
- ۶۶ درس هفتم ■ احکام قضایا
- ۷۴ درس هشتم ■ قیاس اقترانی
- ۸۵ درس نهم ■ قضیه شرطی و قیاس استثنایی
- ۹۸ درس دهم ■ سنجشگری در تفکر

۱۱۳



فلسفه ■ یازدهم

- ۱۱۴ درس اول ■ چیستی فلسفه
- ۱۲۴ درس دوم ■ ریشه و شاخه‌های فلسفه
- ۱۳۱ درس سوم ■ فلسفه و زندگی
- ۱۴۰ درس چهارم ■ آغاز تاریخی فلسفه
- ۱۵۰ درس پنجم ■ زندگی بر اساس اندیشه
- ۱۵۸ درس ششم ■ امکان شناخت
- ۱۶۶ درس هفتم ■ ابزارهای شناخت
- ۱۷۶ درس هشتم ■ نگاهی به تاریخچه معرفت
- ۱۹۶ درس نهم ■ چیستی انسان (۱)
- ۲۰۶ درس دهم ■ چیستی انسان (۲)
- ۲۱۷ درس یازدهم ■ انسان، موجود اخلاق‌گرا



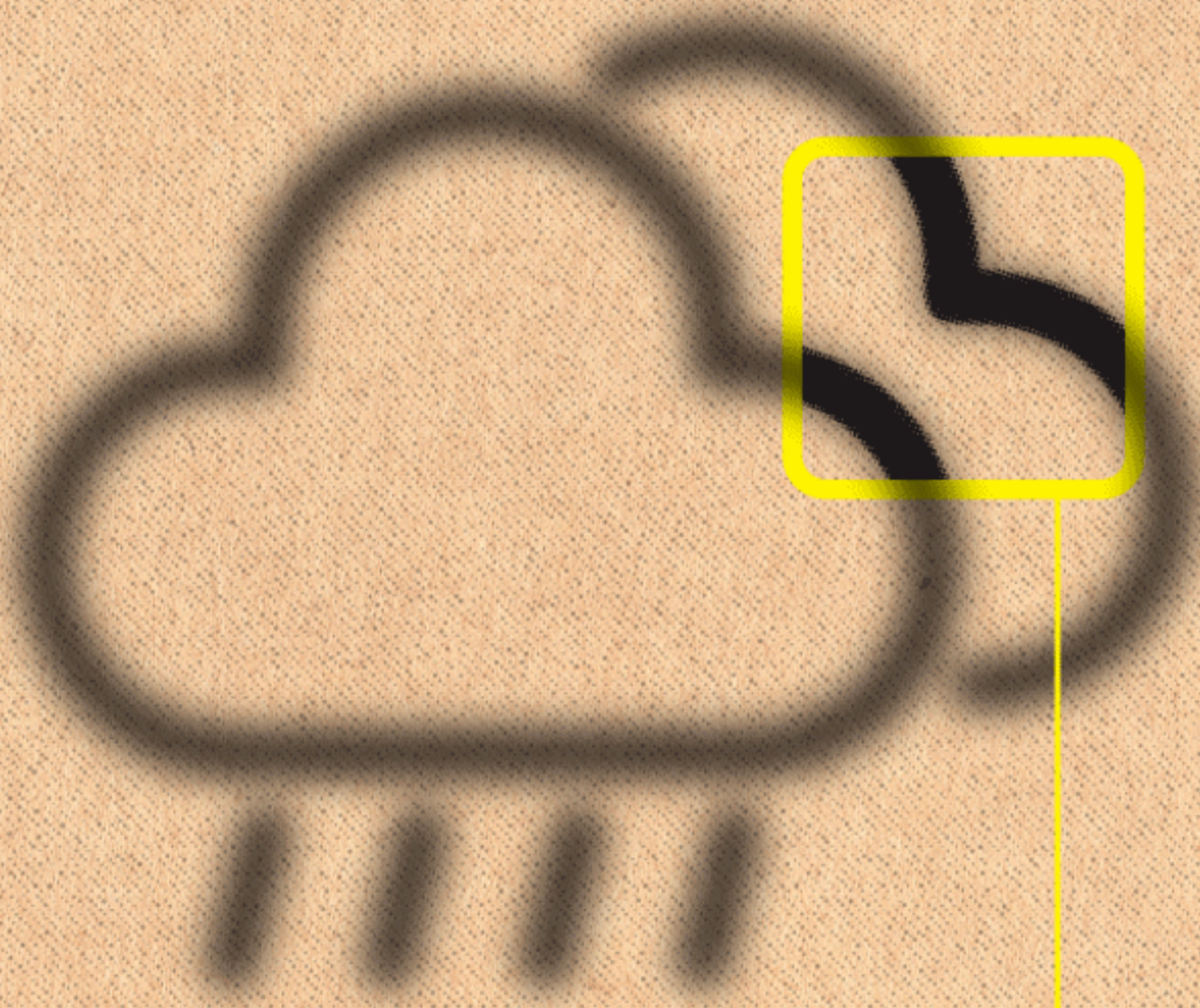
- ۲۳۲ درس اول ■ هستی و چیستی
- ۲۴۰ درس دوم ■ جهان ممکنات
- ۲۴۵ درس سوم ■ جهان علی و معلولی
- ۲۵۶ درس چهارم ■ کدام تصویر از جهان؟
- ۲۶۴ درس پنجم ■ خدا در فلسفه (۱)
- ۲۷۵ درس ششم ■ خدا در فلسفه (۲)
- ۲۸۶ درس هفتم ■ عقل در فلسفه (۱)
- ۲۹۷ درس هشتم ■ عقل در فلسفه (۲)
- ۳۰۸ درس نهم ■ آغاز فلسفه در جهان اسلام
- ۳۱۸ درس دهم ■ دوره میانی
- ۳۲۹ درس یازدهم ■ دوران متأخر
- ۳۴۱ درس دوازدهم ■ حکمت معاصر

برای مشاهده کنکور امسال
(سراسری و خارج کشور)
این QR code را اسکن کنید.



منطق

پایه دهم



اگه از اینجا تا صفحه ۱۱۱ رو خوب بخونی،
بین ۶ تا ۷ تست کنکور واقعاً برات شفاف میشه.



تفاوت این دو تا توو چیه؟ تفاوت اینته که توو استدلال قیاسی نتیجه ضروری، قطعی و یقینیه و توو استدلال استقرایی نتیجه ضروری، قطعی و یقینی نیست.

به ظاهر ساده میاد ولی خوب نکته و توضیح داره:

۱ به جون خودم خیلی‌ها هنوز که هنوزه فرق نتیجه ضروری و یقینی رو با نتیجه درست و صحیح نمی‌دونن. خیلی نمی‌خوام بازش کنم از نظر فلسفی، فقط به توضیح کوچولو. یقین و اطمینان مربوط به انسان‌هاست و درستی و نادرستی مربوط به گزاره‌ها و جمله‌ها. یعنی چی؟

یعنی اینکه من و تو می‌تونیم یقین داشته باشیم که فلان جمله درسته و می‌تونیم یقین نداشته باشیم که فلان جمله درسته. (فارغ از اینکه اون جمله واقعاً درسته یا نه). به عبارت دیگه ما هم می‌تونیم به صدق به جمله یقین داشته باشیم هم به کذبش. یعنی می‌تونیم مطمئن باشیم که فلان جمله صادق و درسته و می‌تونیم مطمئن باشیم که فلان جمله کاذب و غلطه؛ پس یقین و اطمینان ربطی به درستی و نادرستی نداره؛ یعنی این‌طور نیست که بگیم نتیجه قیاس چون ضروری و یقینیه حتماً درست و صحیح هم هست و استقرا نتیجه‌ش یقینی نیست؛ پس نتیجه‌ش همیشه غلطه.

۲ درمورد استقرا می‌گیم که مقدمات از نتیجه حمایت نسبی می‌کنن. این جمله یعنی مقدمه‌ها باعث ضرورت و اطمینان و یقین ما نسبت به نتیجه نمی‌شن.

موشکافی متن

• دو تا مثال کتاب رو بررسی کنیم:

مثال ۱: ساختار استدلال اینجوریه:

اگر کسی به دانشگاه برود، دیپلم دارد.

حمید به دانشگاه رفته است.

•• حمید دیپلم دارد.

این رو بعداً توو درس ۹ می‌خونی که قیاس استثنایی شرطی متصل معتبر وضع مقدم هست. (الان اصلاً مهم نیست، نترس از اسماش) ولی این مهمه که بعد از این قیاس ما یقین پیدا می‌کنیم که اگه مقدمه اول و دوم درست باشن، نتیجه ضرورتاً درسته. برای همین می‌گیم نتیجه توو این استدلال ضروری و یقینیه **پس** این استدلال به قیاسه.

مثال ۲: توو این استدلال مقدمه اینته که فلان راننده بارها تونسسته ماشین رو کنترل کنه و نتیجه اینته که اون همیشه می‌تونه ماشین رو کنترل کنه (هیچ‌وقت تصادف نمی‌کنه).

به این استدلال دقت کن! اصلاً فرض کن این بارها که ماشین رو کنترل کرده، ۱۰ میلیون بار باشه. تو می‌تونی با اطمینان و یقین بگی ۱۰ میلیون و یکمبار هم می‌تونه کنترل کنه؟! معلومه که نه نمی‌شه! چه برسه به اینکه بگیم همیشه می‌تونه کنترل کنه. درسته که احتمال می‌دیم و احتمالمون هم درصدش شاید خیلی بالا باشه اما یقین و اطمینان صد درصد تووش نیست **پس** این استدلال، استقراییه نه قیاسی.

درس پنجم

اقسام استدلال استقرایی

۱- اقسام استدلال

به استدلال‌های زیر توجه کنید:

۱ می‌دانیم که برای رفتن به دانشگاه باید دیپلم بگیریم و حمید دانشجو است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که او دیپلم دارد.

۲ راننده ماهری را در نظر بگیرید که بارها توانسته است در شرایط خطرناک خودروی خود را کنترل کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که او هیچ‌گاه با کسی تصادف نخواهد کرد.

در مورد نخست، نتیجه به دست آمده ضرورتاً صحیح است؛ اما در مورد دوم این نتیجه قطعی نیست. **با اینکه ممکنه صحیح و درست باشه.** **اگه مقدمه رو صحیح فرض کنیم** **یعنی نتیجه قطعی است**

۱- استدلال قیاسی که در آن مقدمات، ضرورتاً نتیجه را در پی دارنند. **یعنی نتیجه قطعی نیست**

۲- استدلال استقرایی که در آن مقدمات، از نتیجه حمایت نسبی می‌کنند.

در این درس با اقسام استدلال استقرایی و در درس‌های بعد با اقسام استدلال قیاسی آشنا می‌شوید.

۱- به استدلال، دلیل و استنتاج نیز گفته می‌شود.

۱- اقسام استدلال

اینجا دیگه کتاب وارد بحث استدلال میشه. از این درس تا درس آخر دیگه همش درباره موضوع دوم منطبق یعنی استدلاله. به چند تا نکته بگیم و یادآوری از استدلال بکنیم و بعد وارد درس بشیم:

۱ به استدلال، دلیل و استنتاج هم گفته میشه.

۲ استدلال یکی از اقسام تفکره که برای معلوم کردن تصدیق‌های مجهول به کار میره.

۳ استدلال دو بخش داره:

۱. تصدیق‌های معلومی که با کمک اونا مجهول رو معلوم می‌کنیم ← مقدمه‌ها
۲. تصدیق مجهولی که می‌خوایم معلومش کنیم ← نتیجه

حالا این استدلال با این توضیحات انواع و اقسام مختلفی داره که قراره توو این درس این اقسام رو یاد بگیریم.

اولین تقسیم‌بندی از استدلال اینته:

۱. استدلال قیاسی

۲. استدلال استقرایی

بریم سراغ تست.

تست؟

۶۶. نتیجه کدام استدلال نادرست است و می‌توان به آن اطمینان داشت؟

- ۱) ماست از شیر است، شیر سفید است؛ پس ماست سفید است.
- ۲) گاو دمپایی است، دمپایی صورتی است؛ پس گاو صورتی است.
- ۳) اگر درس بخوانی موفق می‌شوی، موفق نشده‌ای؛ پس درس نخوانده‌ای.

۴) اعداد a و b و c زوج هستند. این اعداد عضو مجموعه A هستند، پس اعضای A زوج هستند.

پاسخ: وقتی می‌گیریم به نتیجه باید اطمینان داشته باشیم یعنی استدلال باید قیاسی باشد و استقرایی نباشد؛ پس گزینه «۴» که استقراییه حذف میشه! از طرفی نتیجه استدلال هم باید نادرست باشه، کافیه نتیجه استدلال‌های گزینه‌های «۱» تا «۳» رو بررسی کنی و ببینی صادق یا کاذب. معلومه که گاو صورتیه یه گزاره کاذبه! پس جواب گزینه «۲» میشه.

۲ - استدلال‌های استقرایی

اینجا توو این پاراگراف، کتاب درسی می‌خواد یه آشنایی کلی با اقسام استقرا ایجاد کنه. سه تا مثال زده که هر کدومشون یه نوعی از استقرا محسوب میشن. نکته مهمی که باید بهش توجه کنی اینه که هیچ‌کدوم از اقسام استقرا نتیجه قطعی و یقینی ندارن و به این معنی نیست که نتیجه‌شون حتماً غلطه. ممکنه درست باشه ولی نمی‌شه به درست بودنشون اطمینان داشت. حالا چند مدل استدلال استقرایی داریم؟ سه مدل:

- ۱ سرایت دادن حکم یک مورد به مورد دیگه به‌خاطر مشابهت ظاهری ← استقرای تمثیلی
- ۲ تعمیم دادن حکم چند مورد به موارد بیشتر ← استقرای تعمیمی
- ۳ بررسی احتمال‌های مختلف یه اتفاق و انتخاب بهترین و محتمل‌ترین انتخاب ← استنتاج بهترین تبیین

موشکافی متن

اول بذار سه تا مثال رو برات بررسی کنیم:

مثال ۱: اگه بخوام این مثال رو برات تحلیل کنم باید بگم که توووش دوتا موضوع داریم: ۱) گوشی من ۲) گوشی جدیدی که به بازار آمده است. این دو تا مشابهت ظاهری دارن و قیافه‌شون مثل همه: پس حکم گوشی من (امکانات و برنامه‌ها) نسبت داده شده به گوشی جدیدی که به بازار اومده و حکم شده که امکانات و برنامه‌های گوشی من رو داره. همون‌طور که قبلاً توضیح دادم این یه استقرای تمثیلیه و می‌بینی که نمی‌شه گفت نتیجه‌ش قطعاً درسته!

مثال ۲: برای تحلیل این مثال باید بگیم که طرف یه بار، دو بار، سه بار، صد بار، اصلاً صد میلیون بار اومده با یه پارچه خاصی با چرخ خیاطیش کار کنه، چرخش درست کار نکرده بعد نتیجه گرفته که من هیچ‌وقت نمی‌تونم با این پارچه و این چرخ کار کنم. همون‌طوری که می‌بینی داره حکم وقت‌هایی که امتحان کرده رو به وقت‌هایی که امتحان نکرده تعمیم میده. خب معلومه که ممکنه نتیجه‌ش درست باشه ولی قطعی نیست برای همیشه که ممکنه بهش بگیم حالا یه بار دیگه امتحان کن شاید شد.

۲) اکنون به استدلال‌های استقرایی زیر توجه کنید:

- ۱) گوشی تلفن جدیدی که به بازار آمده است، ظاهری شبیه گوشی من دارد؛ بنابراین باید امکانات و برنامه‌های آن نیز با گوشی من یکسان باشد.
 - ۲) هر بار که از این پارچه استفاده می‌کنم، چرخ خیاطی من درست کار نمی‌کند؛ بنابراین چرخ خیاطی من نمی‌تواند با این نوع پارچه کار کند.
 - ۳) در این موقع از روز، چراغ خودروهایی که در این جاده کوهستانی از طرف مقابل می‌آیند روشن است؛ از آنجا که بعید است چراغ همه آنها از شب قبل روشن مانده باشد و هوا آفتابی است و نیازی به نور خودرو نیست، بنابراین احتمالاً در جلوی ما تونل وجود دارد.
- نتیجه تمامی این استدلال‌ها قطعی نیست، اما در آنها از سه نوع استقرای متفاوت استفاده شده است.
- در مورد نخست حکم یک نمونه را به دلیل مشابهت ظاهری به مورد دیگر سرایت داده‌ایم. در مورد دوم با چند بار بررسی یک پارچه، حکم خود را به نوعی پارچه تعمیم داده‌ایم. در مورد سوم با دیدن روشن بودن چراغ خودروها در روز و کوهستانی بودن جاده، با بررسی احتمالات مختلف، بهترین تبیین از این پدیده بیان شده است.
- استدلال‌های استقرایی که در این درس با آنها آشنا می‌شوید شبیه یکی از استدلال‌های فوق هستند.

۱۳ - ۱ - استقرای تمثیلی

تمثیل یکی از روش‌ها در توضیح و فهم مطالب است. در علوم مختلف از مشابهت میان پدیده‌های مختلف برای توضیح بهتر مطالب استفاده می‌کنند. به موارد زیر توجه کنید:

- در ادبیات: تمثیل در ادبیات همان تشبیه است. آثار ادبی همچون کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و منطق الطیر آکنده از داستان‌های تمثیلی هستند.
- در روان‌شناسی: بسیاری از مشاوران و روان‌شناسان برای بهتر بیان کردن نظر خود، داستان مراجعه‌کننده دیگری را برایتان نقل می‌کنند که مشکل مشابهی داشته است و با به کار بستن راه حل آن مشاور، توانسته است مشکل خود را حل کند.
- در صنایع هوایی: خلبان‌ها مراحل از تمرینات خود را در دستگاه‌های شبیه‌ساز پرواز، انجام می‌دهند. این مثال‌ها برای کاربرد تمثیل، یعنی صرفاً محدود به حوزه خاصی از علوم نیست و در همه علوم کاربرد داره.

مثال ۳: ماشین‌ها دارن از روبه‌رو میان و چراغاشون روشنه. چرا؟ هزار تا دلیل میشه آورد. مثلاً از شب قبل روشن مونده ← احتمالش کمه یعنی همه از دیشب تا حالا توو جاده‌ن؟ مثلاً هوا ابری یا بارونی و مه باشه ← احتمالش کمه چون از پنجره که بیرون رو نگاه می‌کنی آفتابه. مثلاً جلوتر شبه و الان اینجا که ما هستیم روزه ← احتمالش کمه چون توو یه قاره‌ایم. مثلاً جلوتر یه تونل هست ← احتمالش هست.

هزارتا احتمال دیگه هم میشه داد که احتمالشون خیلی کمه ولی باز نمی‌شه گفت قطعاً جلوی تونل هست. ممکنه جلوتر یه ماشین وسط جاده وایساده باشه بعد بقیه براش چراغ زدن که از وسط جاده برو کنار بعدم یادشون رفته چراغ رو خاموش کنن. به این استدلال هم می‌گیریم استنتاج بهترین تبیین که جلوتر می‌خونیم.

یه تست بزیم و بریم سراغ پاراگراف بعدی.

تست؟

۶۷. در کدام گزینه دلیل احتمالی بودن نتیجه با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱) چون با ماشین خیلی راحت می‌تونم رانندگی کنم با کامیون هم راحت رانندگی می‌کنم.
- ۲) چون دفعه پیش که سرما خوردم با این قرص خوب شدم این دفعه هم همین قرص رو می‌خورم.
- ۳) چون کتاب فلسفه و منطق مهرماه خوبه بقیه کتابای انسانیش هم همین قدر خوبه.
- ۴) چون هر آدمی بالأخره یه روزی می‌میره؛ پس منم یه روزی می‌میرم.

بایه
دهم



توو تعریف استقرای تمثیلی همیشه گفت:

سرایت دادن حکم یک موضوع خاص به موضوع خاص دیگر به دلیل شباهت میان آن دو



لطفاً در مورد استقرای تمثیلی به چند تا مطلب خیلی خوب توجه کن:

- بعضی وقتا ممکنه توو تعریف این نوع استدلال به جای موضوع خاص بگن موضوع جزئی. اینجا جزئی به اون معنی که توو درس ۳ خوندیدیم (که قابلیت داشتن مصداق‌های متعدد ندارد) نیست. اینجا جزئی یعنی خاص. یه مثال می‌زنم که کامل متوجه بشی: مثلاً می‌گیرم دانش‌آموزان دوازدهم انسانی مدرسه دوشهید درسشون ضعیفه؛ پس دانش‌آموزان دوازدهم انسانی مدرسه شهید که توو همون کوچه هست هم درسشون ضعیفه. ببین اینجا حکم بچه‌های انسانی دوشهید رو (که یه مفهوم کلیه نه جزئی) نسبت دادیم به بچه‌های انسانی شهید به خاطر شباهت این دو تا مدرسه.
- اگه به جای خاص، جزئی به کار برد، حواست باشه که جزئی به معنای سور جزئی (که توو درس بعد می‌خونی) هم نیست. این جزئی همون خاص و مشخص معنی میده نه هیچ چیز دیگه یعنی مقدمه به استقرای تمثیلی می‌تونه جزئی باشه (بعضی داشته باشه) می‌تونه کلی باشه (هر یا هیچ داشته باشه).
- ساختار به استقرای تمثیلی مثل هر استدلال دیگه‌ای حداقل دو تا مقدمه داره.

مقدمه اول بیان حکم موضوع جزئی اول و مقدمه دوم بیان شباهت موضوع جزئی اول و دوم و نتیجه سرایت حکم موضوع جزئی اول به موضوع جزئی دوم **یعنی** الف ب است.

ج شبیه الف است.

ج ب است.

- خیلی واضحه که شباهت بین دو تا چیز از یه جنبه خیلی وقتا نمی‌تونه باعث این بشه که اون دو تا چیز از جنبه‌های دیگه هم شبیه هم باشن پس استقرای تمثیلی نتیجه‌ش احتمالیه و قطعی و یقینی نیست؛ یعنی نه میشه گفت نتیجه به استقرای تمثیلی ۱۰۰ درصد درسته و نه میشه گفت ۱۰۰ درصد غلطه. برای همین هم استقرای تمثیلی خیلی استدلال محکم و جون‌دار و قوی‌ای نیست.
- ولی حالا همین استقرای تمثیلی که کلاً قوی نیست توو خودشون قوی و ضعیف دارن.

* تمثیل غار افلاطون

افلاطون زندگی انسان در عالم مادی را به زندگی زندانیانی در یک غار تاریک تشبیه کرده است که از همه حقایق هستی، تنها سایه‌هایی را که بر روی دیوار غار می‌افتند، مشاهده می‌کنند. از نظر وی انسان تنها با رهایی از این غار و رسیدن به روشنایی روز می‌تواند حقایق هستی را چنان‌که هست، ببیند. این تمثیل که در فهم نظام فلسفی افلاطون نقش کلیدی دارد، در تاریخ فلسفه به «تمثیل غار» معروف است. در کتاب فلسفه سال آینده با این تمثیل بیشتر آشنا می‌شوید.



تعریف استدلال استقرای تمثیلی

استقرای تمثیلی استدلالی است که برای رسیدن به نتیجه از تمثیل استفاده می‌کند.

اکنون استدلال‌های زیر را که از تمثیل استفاده کرده‌اند، بخوانید و میزان قوت و ضعف آنها را مشخص کنید:

- چون با خودروی شخصی به راحتی رانندگی می‌کنم، پس می‌توانم با کامیون هم به راحتی رانندگی کنم.
- دل درد امروز خیلی شبیه علائم بیماری پسرعمویم است؛ بنابراین بهتر است من هم داروهای او را مصرف کنم.
- نه شباهت مشخص هون محمول یا صفت و ویژگی چه درست چه غلط چنان که ملاحظه می‌کنید استقرای تمثیلی استدلالی ضعیف است و نتایج آن احتمالی است. چرا که به صرف شباهت ظاهری میان دو امر جزئی نمی‌توان احکام یکی را بر دیگری تسری داد. هر چه وجوه شباهت میان دو امر بیشتر باشد، استقرای تمثیلی قوی‌تر است؛ اما نتیجه آن قطعی نیست. استدلال تمثیلی می‌تواند منجر به مغالطه نمود که آن را «مغالطه تمثیل ناروا» می‌نامند. **بالبته ممکن است درست باشد. نه البته حتماً استقرای تمثیلی مغالطه است.**

پاسخ: ببین دونه‌دونه گزینه‌ها رو باید بررسی کنیم.

بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱ ماشین راحت پس کامیون راحت، میشه سرایت به دلیل شباهت.
 - گزینه ۲ دفعه پیش با این قرص پس این بار هم همین قرص میشه سرایت به دلیل شباهت.
 - گزینه ۳ کتاب فلسفه و منطق خوبه؛ پس بقیه کتابا هم خوبه میشه تعمیم.
 - گزینه ۴ این گزینه اصلاً نتیجه‌ش احتمالی نیست.
- پس جواب گزینه «۳» میشه.

۳ استقرای تمثیلی

رسیدیم به استقرای تمثیلی. در مورد استقرای تمثیلی خیلی میشه حرف زد ولی من نمی‌خوام خیلی زیاده‌گویی کنم اینجا برات. اولین چیزی که اینجا باید یاد بگیری تفاوت استقرای تمثیلی با خود تمثیله.

تمثیل چیه؟ تمثیل یه روش برای توضیح و فهموندن یه مطلب به مخاطبه. توو این روش چیزی که خیلی مهمه شباهت و وجه اشتراک بین پدیده‌های مختلفه. این کار توو آموزش خیلی کاربرد داره اما این‌طور نیست که فقط کاربردش آموزش باشه. کلی جاهای دیگه مثل ادبیات، روان‌شناسی و... هم ازش استفاده میشه.

اما استقرای تمثیلی چیه؟ استقرای تمثیلی یه نوع استدلاله که تووش از تمثیل استفاده میشه.

به عنوان مثال برخی از شرکت‌ها نام یا نشانه‌ای مشابه شرکتی معتبر انتخاب می‌کنند تا افراد گمان کنند که تولیدات آنها نیز از نظر کیفیت مشابه آن شرکت معتبر است. معمولاً هنگامی که نام شیرینی فروشی یا سوغات محلی در یکی از شهرها معروف می‌شود، سایر شرکت‌ها از نام آنها استفاده می‌کنند یا نامی مشابه آنها درست می‌کنند. آیا می‌توانید تعدادی از این موارد را نام ببرید؟ چه کاره جلالی! مهم این‌که بدونی تو این مثال کیفیت و اسم ربطی به هم ندارند پس به تمثیل ناروا اتفاق افتاده.



حکایت

فردی دچار چشم درد شده بود و از دوست خود چاره خواست. دوستش گفت: پارسال دندانم درد می‌کرد، آن را کردم و راحت شدم! 😊

یا برای تقدیر استدلال استقرایی تمثیلی

۱۳ برای مقابله با مغالطه تمثیل ناروا، می‌توان از دو روش استفاده کرد:

۱- توجه به وجوه اختلاف: به عنوان مثال اگر کسی بگوید: «کتاب‌های قدیمی مانند کالای خوراکی‌اند که تاریخ مصرف آنها گذشته است؛ بنابراین قابل استفاده نیستند»، می‌توانیم بگوییم: ما داریم درباره کتاب صحبت می‌کنیم که محصول تفکر بشر است نه درباره مواد خوراکی. سپس به برخی از جنبه‌های اختلاف میان دو امر اشاره کنیم و بگوییم: برخی از کتاب‌های قدیمی جزو میراث فکری بشرند و مطالب آنها هنوز صحیح هستند.

۲- یافتن استدلال تمثیلی مخالف: راه دیگر مقابله با استدلال تمثیلی غلط، یافتن تمثیلی مخالف با آن است؛ مثلاً در رد استدلال فوق می‌توان گفت: خیر، کتاب‌های قدیمی مانند اشیای قدیمی ارزشمندی هستند که باید به دقت از آنها نگهداری کرد.

یک تمثیل دیگر ببار که حکمش متناقض یا متضاد تمثیلی اولی باشد.

حکایت

روزی سیاحی نزد بایزید آمد. بایزید از وی پرسید: چرا این قدر سفر می‌کنی؟ سیاح پاسخ داد: آب اگر یک جا بماند، می‌گندد. بایزید گفت: دریا باش تا نکندی.

دو تا اتفاق باعث میشه که به استقرای تمثیلی، از بقیه قوی‌تر باشه. اول: شباهت بین دو تا چیز که دارن با هم مقایسه می‌شن از جنبه‌های بیشتری باشه (کتاب گفته وجوه مشابهت بیشتر باشه). دوم: (که کتاب درسی اینو نگفته) ربط بین اون جنبه مشابهت با اون حکمیه که می‌خوایم از یکی به اون یکی سرایت بدیم. به مثال بزنم بهتر جا بیفته برات. ببین مثلاً میگه: جلالی که عینکیه معلم منطقه: پس اکبری هم که عینکیه معلم منطقه. خب اینجا حکم ما (یعنی معلم منطق بودن) خیلی ربطی به شباهت (عینکی بودن) نداره: پس این استقرای تمثیلی استقرای قوی‌ای نیست.

۵ استقرای تمثیلی هم به استدلاله: هر استدلالی هم قاعده و قانون خودش رو داره که اگه قواعدش رعایت نشه میشه مغالطه. مغالطه مربوط به استقرای تمثیلی میشه مغالطه تمثیل ناروا یا تمثیل نابجا. حالا این مغالطه چه وقتایی اتفاق می‌افته؟ اول: عدم شباهت بین دو امر جزئی یعنی دو تا چیزی که دارن با هم مقایسه می‌شن اصلاً توو هیچ زمینهای شبیه هم نیستن. دوم: عدم ربط حکم به وجه شبه: یعنی حکمی که از یکی می‌خوایم به اون یکی سرایت بدیم، ربطی به وجه شبه نداره. (همون مثال جلالی / اکبری / عینکی / معلم منطق)

موشکافی متن

توو موشکافی این قسمت دو تا نکته رو بهت میگم بقیه هرچی هست توو کتاب برات نوشتم:

۱ توو تمثیل مشابهت مهمه و توو استقرای تمثیلی مشابهت ظاهری. (از این نکته حفظی الکی هاست ولی نمی‌شه نگفت.)

۲ به جدول علت و معلول داریم:

معلول	علت
استقرای تمثیلی استدلال ضعیفی است و نتایج آن احتمالی است.	به صرف مشابهت ظاهری بین دو امر جزئی نمی‌توان احکام یکی را بر دیگری تسری داد.
استقرای تمثیلی قوی تراست.	وجوه مشابهت بیشتر باشد.

حالا دیگه وقت تسته.

تست

۶۸ در کدام گزینه علت ضعف تمثیل با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱) روی تابلوی این ساختمان نوشته شده مهرماه: پس اینجا هم یک انتشارات کمک آموزشی است.
- ۲) میوه‌هایی که دیروز از این مغازه خریدم خیلی گران بود: پس اجناس در این محله خیلی گران هستند.
- ۳) آقای اکبری معلم منطق است و بسیار خوب هم درس می‌دهد: پس همسایه ما هم که اکبری است معلم منطق است.
- ۴) ماشین‌هایی که کارخانه ایران خودرو می‌سازد خیلی خوب ترمز نمی‌گیرند: پس ماشین‌هایی که بی‌ام‌دبلیو هم می‌سازد همین‌طور هستند.

پاسخ: برای اینکه توو این سؤال به جواب برسی باید تک‌تک گزینه‌ها رو بررسی کنی.

بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱: اینکه مهرماه یک ناشر کمک آموزشی است: پس این ساختمان که تابلوی مهرماه دارد یک ناشر کمک آموزشی است، تمثیل به‌جایی نیست به علت اینکه حکم (ناشر کمک آموزشی بودن) ربطی به وجه شباهت (اسم مهرماه) نداره.

گزینه ۲: اصلاً استقرای تمثیلی نیست چون سرایت حکم یک مورد جزئی به بقیه موارد نه مورد جزئی دیگه.

گزینه ۳: اینکه آقای اکبری معلم منطق است: پس همسایه ما هم معلم منطق است، تمثیلی نارواست چون حکم (معلم منطق بودن) ربطی به شباهت (نام اکبری) نداره.

گزینه ۴: مقایسه ماشین‌های ایران خودرو و بی‌ام‌دبلیو هم تمثیل نارواست به‌خاطر اینکه شباهتی بین این دو تا کارخونه نیست. 😊 پس جواب گزینه «۴» میشه.

۱۴ مقابله با مغالطه تمثیل ناروا

حالا فرض کن به استقرای تمثیلی گذاشتن جلوت و تو می‌خوای زیرآبش رو بزنی و بگی من این استدلال رو قبول ندارم (ایشالا که استدلاله غلطه و مغالطه تمثیل ناروا داره و تو نمی‌خوای زیرآب به استدلال درست رو بزنی). دو تا کار می‌تونن بکنن: اول: به‌جای اینکه به شباهت بین اون دو تا چیز توجه کنی که باعث درست شدن تمثیل شده، زیرآب شباهت رو بزنی و بگی اتفاقاً این دو تا موردی که دارن با هم مقایسه می‌شن کلی با هم از جهت‌های دیگه فرق و تفاوت دارن. به این کار می‌گن توجه به وجوه اختلاف: مثلاً طرف میگه علی عینکیه: پس زهرا هم که خواهرشه عینکیه. تو میگی آقا چه ربطی داره؟ علی پسره و زهرا دختره. علی ۵ سال از زهرا بزرگ‌تره و اینا اصلاً هم‌سن نیستن. علی و زهرا خواهر و برادر ناتنی هستن و... اینا یعنی توجه به وجوه اختلاف.



تست؟

۶۹. اگر «انسان مانند ماشینی است که هرچه بیشتر کار می‌کند فرسوده‌تر می‌شود» را بخواهیم نقد کنیم، کدام گزینه مناسب نیست؟

- ۱) ماشین ساخته بشر است اما سازنده انسان خداست.
- ۲) فرسودگی ماشین به جهت مکانیکی بودن آن است در صورتی که انسان مکانیکی نیست.
- ۳) انسان مثل قالی کرمان هرچه بیشتر استفاده شود، ارزشمندتر می‌شود.
- ۴) عمر مفید یک ماشین حداکثر ۱۰ سال است اما عمر انسان حدود ۸۰ سال.

پاسخ: بیا با هم تک‌تک گزینه‌ها رو بررسی کنیم. قبلاً فقط ساختار استقرای تمثیلی رو با هم درباریم: ماشین A/ انسان B/ فرسودگی H

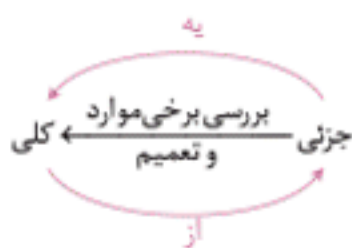
بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱) ماشین A/ انسان B/ تفاوت در سازندگی ← همون A و B رو داریم و حکم H عوض شده: پس نقد وجوه اختلافه.
- گزینه ۲) ماشین A/ انسان B/ مکانیکی بودن ← همون A و B رو داریم و حکم H عوض شده: پس نقد وجوه اختلافه.
- گزینه ۳) انسان B/ قالی کرمان C/ استفاده بیشتر ارزشمندتر ← پای یکی دیگه اومده وسط: پس نقد تمثیلی مخالفه.
- گزینه ۴) ماشین A/ انسان B/ تفاوت در عمر مفید ← همون A و B رو داریم و حکم H عوض شده ولی با H مخالف نیست: پس نقد نیست.
- چرا گفتیم تفاوت در عمر مفید مخالف فرسودگی نیست؟ چون ادعای تمثیل اینه که کار کنه فرسوده میشه، نگفته چند سال که! پس جواب گزینه «۴» میشه.

۵ استقرای تعمیمی

رسیدیم به استقرای تعمیمی. همون جوری که از اسمش پیداست این استقرا حکم رو تعمیم میده و عمومیت بهش میده. یعنی چه طور؟ یعنی مثلاً من میام سر کلاس شما می‌بینم پنج نفر تکلیف انجام ندادن، بعد عصبانی میشم میگم این چه وضعیه؟! هیچ کس تکلیفشو انجام نداده. اینجا اومدم حکم پنج نفر رو تعمیم دادم به همه. این تعمیم می‌تونه درست باشه می‌تونه غلط باشه، در هر صورت یقینی نیست و نمی‌شه بهش اطمینان کرد که صد در صد درسته یا صد در صد غلطه. با همین یه مثالی که زدم راحت میشه استقرای تعمیمی رو تعریف کرد:

تعمیم دادن حکم موارد بررسی شده به موارد بررسی نشده یا
صدور حکم کلی با مشاهده چند مورد جزئی



تعمیر

درباره سؤالات مطرح شده در مورد دو استقرای تمثیلی زیر با دوستان خود بحث کنید: بر تو نیکان نگیرد هرکه بنیادش بد است تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است با بدن کم نشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند اینجا طره می‌گه آفتاب ارچه روشن است اورا باره‌ای ابر ناپدید کند همنشین توو تغییر دلت تأثیر داره

آیا این دو استدلال درباره نقش تربیت در افراد، مخالف یکدیگرند یا می‌توان به نحوی آنها را با یکدیگر جمع کرد؟ این استدلال‌ها تا چه میزان قوی‌اند؟

۵-۲ استقرای تعمیمی

استدلال‌های زیر را بررسی کنید و بگویید آیا نتایج گرفته شده صحیح‌اند؟ دو تن از دوستان من فارغ التحصیل رشته جغرافیا هستند؛ اما شغل مرتبطی پیدا نکرده‌اند؛ پس رشته جغرافیا بازار کار ندارد. پس از گذشت یک ماه هنوز عوارض جانبی از این دارو گزارش نشده است؛ بنابراین، این دارو عوارض جانبی برای شما ندارد. در استدلال‌های فوق با مشاهده چند مورد جزئی، حکمی کلی به دست آمده است. اما این استدلال‌ها چندان قوی نیستند؛ زیرا ممکن است بسیاری دیگر در رشته جغرافیا شغل‌های مرتبطی پیدا کرده باشند یا پس از گذشت چند سال، عوارض جانبی دارو مشخص شود. اکنون استدلال‌های زیر را بررسی کنید و میزان قوت آنها را ارزیابی کنید:

- نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که بیشتر مردم به کاندیدای حزب ما رأی خواهند داد؛ بنابراین به احتمال زیاد حزب ما برنده خواهد شد.
- ناکون همه کلاغ‌هایی که دیده‌ایم سیاه بوده‌اند؛ پس



۱- سعدی
۲- سنایی

دوم: یه راه دیگه اینه که تو به جای اینکه دنبال اختلاف بین اون دو تا چیز بگردی بیای و موضوع دوم رو با یه چیز دیگه مقایسه کنی و یه تمثیل دیگه بسازی که نتیجه‌ش با تمثیل قبلی مخالف باشه (این یه چیزیه شبیه مثال نقض). به این روش می‌گن یافتن استدلال تمثیلی مخالف: مثلاً طرف می‌گه علی عینکیه: پس زهرا هم که خواهرش عینکیه. تو میگی پس چرا محسن که عینکیه فاطمه خواهرش عینکی نیست؟ اینجا یه تمثیل دیگه آوردی ولی با تمثیل قبلی مخالفه. از اینجا معمولاً تستای یه کم سختی طرح میشه که ازت می‌خواد روش نقد تمثیل رو تشخیص بدی. من برای اینکه کارت راحت‌تر بشه یه روش بهت یاد میدم، خوب دقت کن.

• فرض کن یه تمثیل داریم.

طرف اول A، طرف دوم B، حکم سرایت داده شده H

اگه نقدی برای این تمثیل آورده باشن که دوباره از A و B حرف می‌زد و پای کس دیگه رو وسط نیآورده بود و فقط حکم H رو عوض کرده بود و چیزی گذاشته بود که با H مخالف باشه میگی روش توجه به وجوه اختلافه.

اگه توو نقدی که برای این استقرای تمثیلی بود یکی از A و B بود (معمولاً B) و پای یه کس دیگه اومده بود وسط (مثلاً C) و B و C رو با هم مقایسه کرده بود میگی استدلال تمثیلی مخالف. اگه مثلاً علی و زهرا و محسن و فاطمه رو یه بار دیگه بخونی کامل می‌فهمی! اینجا خداوکلی موشکافی نداره. یه سره بریم سراغ تست.

ممکن نیست هیچ‌گاه کلاغ سفیدی پیدا شود.

این دو استدلال از موارد نخست قوی‌تر هستند؛ اما آیا یقین آورند؟ **لما دونه‌دونه بررسی می‌کنیم نه همه رو بلکه برخی رو.** در درس ریاضی و آمار ۱ با شیوه استقرای تعمیمی که بر اساس گردآوری داده‌ها و نحوه تخمین زدن مناسب است، آشنا می‌شوید. از آنجا که در استقرای تعمیمی تک تک جامعه آماری را بررسی نمی‌کنیم و از نمونه‌های تصادفی استفاده می‌کنیم، مبنای آن بر اساس تخمین بنا شده است و نمی‌توان نتیجه یقینی از آن گرفت. درباره استدلال‌های استقرایی از اصطلاح «قوی» و «ضعیف» استفاده می‌شود و چنان‌که مشاهده کردید، استدلال‌های استقرایی از نظر قوت و ضعف در سطوح مختلفی قرار دارند.

منظورش استقرای تعمیمی قویه.

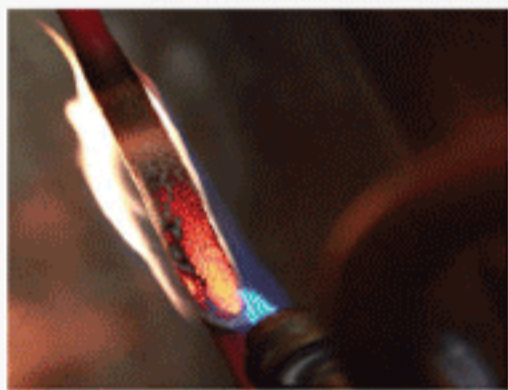
۴ استقرا و علوم تجربی

دانشمندان علوم تجربی تلاش می‌کنند با استفاده از استدلال‌های استقرایی قوی، مبنایی برای علوم تجربی فراهم آورند. به عنوان مثال در فیزیک و شیمی با انجام آزمایش‌های متعدد در آزمایشگاه، قوانین کلی علمی تأیید می‌شوند. **قانون اگه کلی نباشه قانون نیست.** نمونه زیر مثالی از یک استدلال استقرایی است:

آهن در شرایط مختلف در اثر حرارت منبسط می‌شود.
روی در شرایط مختلف در اثر حرارت منبسط می‌شود.
مس در شرایط مختلف در اثر حرارت منبسط می‌شود.
+ طبیعت همواره یکسان عمل می‌کند. [اصل، یقینیت بین علت و معلول]

پس: فلزات همواره در اثر حرارت منبسط می‌شوند.

هر کدام از این مقدمه‌ها خودشان از استقرای تعمیمی بعدست لومدن.



• به جدول علت و معلول:

معلول	علت
مبنای استقرای تعمیمی بر اساس تخمین را بررسی نمی‌کنیم + است + نمی‌توان نتیجه یقینی از آن گرفت. استفاده می‌کنیم.	در استقرای تعمیمی تک‌تک جامعه آماری را بررسی نمی‌کنیم + از بخش‌های تصادفی استفاده می‌کنیم.

نکته: بین استقرای تعمیمی و استقرای تمثیلی نمی‌شود گفت کدام قوی‌تر و کدام ضعیف‌تره ولی همیشه گفت که توو هر دوشون قوت و ضعف وجود داره.

وقت تسته.

تست؟

۷۰. کدام گزینه می‌تواند نتیجه استقرای تعمیمی باشد؟

- (۱) ای شده از جفای تو جانب چرخ دود من (۲) این یوسف ثانی است
(۳) من از برای مصلحت در حبس دنیا مانده‌ام (۴) عشاق نمی‌خسبند از ناله پنهانم
- پاسخ:** نتیجه به استقرای تعمیمی باید کلی یا عام باشد. گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳» هیچ‌کدام کلی نیستن و موضوعشون به شخص یا به نفره. پس جواب گزینه «۴» میشه.

نکته‌های استقرای تعمیمی

- جزئی و کلی که توو استقرای تعمیمیه نه به معنای جزئی و کلی درس ۳ هست (چون اونادر مورد مفهوم هاست)، نه به معنی جزئی و کلی درس ۶: یعنی سور جزئی (بعضی) و سور کلی (هر و هیچ). اینجا جزئی یعنی خاص و کوچک‌تر و کلی یعنی عام و بزرگ‌تر.
- خیلی‌ها معتقدن که نتیجه به استقرای تعمیمی حتماً باید به قضیه کلی باشه (یعنی سور هر یا هیچ داشته باشه) اما معنای تعمیم لزوماً این نیست: یعنی اگه دایره مصادیق نتیجه، بزرگ‌تر و عام‌تر و کلی‌تر از مقدمه باشه هم تعمیم صورت گرفته و استقرای تعمیمی داریم.
- مثلاً می‌گیم چون تا حالا تصادفی ندیدیم که تووش همه قوانین رعایت شده باشه: پس اکثر تصادف‌های رانندگی ناشی از عدم رعایت قوانینن. اینجا اکثر سور جزئی (بعضی) حساب میشه ولی چون بزرگ‌تر از مقدمه است، استقرای تعمیمی داریم.
- ساختار به استقرای تعمیمی مثل هر استدلال دیگه حداقل دو تا مقدمه‌س. البته می‌تونه بیشتر هم باشه (بسته به اینکه چند مورد رو بررسی می‌کنیم و حکم کلی صادر می‌کنیم). مقدمه اول تا مقدمه n ام میشه بیان موارد بررسی‌شده، مقدمه بعدی میشه بیان عضویت موارد بررسی‌شده در یک مجموعه و بعد هم که حکم کلی و نتیجه: مثلاً:

- الف ب است.
 - ج ب است.
 - د ب است. مجموعه A ب هستند.
 - الف و ج و د متعلق به مجموعه A هستند.
- همه اعضای مجموعه A ب هستند. اکثر

این نکته خیلی مهمه که حکمی که توو موارد بررسی‌شده می‌خوایم تعمیمش بدیم رو باید به اعضای مجموعه نسبت بدیم نه خود مجموعه. اگه به خود مجموعه نسبت بدیم، دیگه استقرای تعمیمی نداریم: مثلاً از اینکه علی و تقی و تقی معدل بالای ۱۹ دارن، نتیجه بگیریم همه بچه‌های کلاس معدل بالای ۱۹ دارن، استقرای تعمیمی کردیم ولی اگه نتیجه بگیریم معدل کلاس بالای ۱۹ شده دیگه استقرای تعمیمی نداریم. واضحه که نتیجه استقرای تعمیمی هم یقینی نیست (چه درست باشه چه غلط) چون ما تک‌تک موارد جزئی رو که بررسی نمی‌کنیم. اگه تک‌تک رو بررسی می‌کردیم، یقینی بود ولی چون فقط بعضی‌ها رو بررسی می‌کنیم نمی‌تونیم نتیجه رو قطعی و یقینی بدونیم.

موشکافی متن

اینجا کتاب چهارتا مثال آورده و خواسته از نظر قوت و ضعف اینارو با هم مقایسه کنی و بگی کدام نتیجه‌ش درسته کدام درست نیست. مثال اول و دوم استدلال‌های قوی‌ای نیستن اما در مورد درستی و غلطی نتیجه‌شون نمی‌شه قضاوت صد در صد و یقینی کرد. مثال سوم و چهارم ظاهراً از اولی و دومی قوی‌ترن ولی باز نمی‌شه در مورد اینکه نتیجه‌شون درسته یا نه حرف قطعی زد.

۷ - شرایط استقرای تعمیمی قوی

برای داشتن استنتاج استقرایی قوی رعایت کردن نکاتی لازم است. در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: منظور از استقرای تعمیمی قوی، نه اینکه فقط این ۳ تا مهم‌ترین هستن

۱- نمونه‌ها باید تصادفی باشند. مثلاً در صورتی که فقط از دبیرستان‌هایی که در منطقه ما وجود دارند، نظرسنجی کنیم و بخواهیم نتایج آن را به همه دبیرستان‌های کشور تسری دهیم، نتیجه‌گیری ما درست نخواهد بود. ۲- نمونه‌ها باید متفاوت بوده و بیانگر همه طیف‌های مختلفی باشند که در جامعه آماری ما وجود دارند.

به عنوان مثال در بررسی دبیرستان‌ها باید از تمامی انواع دبیرستان‌ها (دخترانه، پسرانه، دولتی، غیردولتی و...) چند نمونه را مورد بررسی قرار دهیم.

۳- تعداد نمونه‌ها باید نسبت به کل جامعه آماری نسبت مناسبی داشته باشند. به عنوان مثال، نتایج حاصل از آماری که از ۱۰ دبیرستان از مجموع ۲۰۰ دبیرستان به دست می‌آید، نمی‌تواند بیانگر کل دبیرستان‌ها باشد. اما آماری که از ۱۷۰ دبیرستان به دست آمده است، تا حد زیادی قابل تعمیم به ۲۰۰ دبیرستان خواهد بود.

هنگامی که شرایط استفاده از استقرا را به درستی رعایت نمی‌کنیم، دچار مغالطه «تعمیم شتاب‌زده» می‌شویم. استقرای تعمیمی

* استقرای تام

این توو کتور نمید ولی بخونش مهمه.

گاه تمام مصادیق یک مجموعه را بررسی و آنگاه نتیجه‌گیری می‌کنیم. به عنوان مثال اداره ثبت احوال می‌تواند به طور دقیق قضایایی در مورد نوزادانی که در سال گذشته برای آنها شناسنامه صادر شده است بیان کند. همچنین در انتخابات از طریق استقرای تام، مشخص می‌شود که کسانی که در انتخابات شرکت کرده‌اند، به چه سلیقه و نظری گرایش دارند. بنابراین هنگامی که تمامی موارد یک مسئله را بررسی می‌کنیم، مسلم است که نتیجه به دست آمده قطعی خواهد بود. به همین دلیل منطق دانان مسلمان استقرای تام را نوعی قیاس به شمار آورده‌اند که ظاهری شبیه به استقرا دارد.

۱- میزان این نسبت در رشته آمار مشخص می‌شود.

اساساً این اصل مجوز تعمیم توو استقرای تعمیمی برای علوم تجربیه: یعنی فرایند اینجوریه که مثلاً می‌گیم:

آهن در اثر حرارت متبسط می‌شود.
مس در اثر حرارت متبسط می‌شود.
روی در اثر حرارت متبسط می‌شود.



طبیعت همیشه یکسان عمل می‌کند.

پس

هر فلزی در اثر حرارت متبسط می‌شود.

موشکافی متن

جمله اول این پاراگراف رو نگاه کن. نوشته دانشمندان علوم تجربی تلاش می‌کنن با استفاده از استدلال‌های استقرایی قوی، مبنایی برای علوم تجربی فراهم کنن. این جمله دو تا نکته داره: ۱ منظور از استدلال‌های استقرایی استقرای تعمیمیه: زمینه انواع استقرا.

۲ اینکه استقرای تعمیمی قوی خودش مبنای علوم تجربی نیست، بلکه مبنای علوم تجربی با استفاده از این نوع استدلال فراهم میشه.

تست؟

۷۱. استقرایی که در علوم تجربی استفاده می‌شود،

- ۱) می‌تواند از همه انواع استدلال استقرایی باشد.
 - ۲) چه تمثیلی باشد چه تعمیمی حتماً باید استقرای قوی باشد.
 - ۳) مبنای علوم تجربی هم خواهد بود.
 - ۴) نتیجه‌اش یقینی نیست و ممکن است کاملاً نادرست باشد.
- پاسخ: اولاً که فقط استقرای تعمیمی توو علوم تجربی استفاده میشه (رد گزینه‌های ۱ و ۲). ثانیاً خودش مبنای علوم تجربی نیست، بلکه به وسیله اون مبنا فراهم میشه (رد گزینه ۳) و ثالثاً هیچ استقرایی چه قوی چه ضعیف و چه در علوم تجربی چه بیرون علوم تجربی نتیجه یقینی نداره. پس جواب گزینه ۴ میشه.

۷ - شرایط استقرای تعمیمی قوی

همون طوری که قبلاً هم گفتیم استقرای تعمیمی ضعیف و قوی داره. برای اینکه استقرای تعمیمی قوی داشته باشیم شرایط مختلفی باید وجود داشته باشن. کتاب درسی اومده سه تا از این شرط‌ها رو آورده که به ترتیب برات توضیح میدم:

ببین وقتی می‌خوای به استقرای تعمیمی بسازی، باید چند مورد جزئی رو بررسی کنی. هر سه تا شرطی که می‌خوام برات توضیح بدم مربوط به همین مورد‌های جزئی یا به عبارت دیگه مقدمه‌های استقرای تعمیمیه!

شرط اول: این موارد جزئی یا نمونه‌هایی که می‌خوایم انتخاب کنیم و بررسی‌شون کنیم و حکمشون رو به بقیه تعمیم بدیم، باید تصادفی انتخاب بشن؛ یعنی شانس باید انتخابشون کنیم؛ بدون پیش‌زمینه و کاملاً تصادفی.

همیشه وقتی حرف از استقرای تعمیمی میشه پای علوم تجربی هم میاد وسط چون روش علوم تجربی استقرای تعمیمیه: یعنی همه قانون‌هایی که توو علوم تجربی هست با استقرای تعمیمی به وجود اومدن. فکر می‌کنی دانشمندا از کجا فهمیدن هر آبی در ۱۰۰ درجه به جوش میاد؟ از اینجا که می‌اومدن آب‌ها رو حرارت دادن، دیدن وقتی ۱۰۰ درجه میشه جوش هم میاد بعد نتیجه گرفتن هر آبی در ۱۰۰ درجه به جوش میاد ولی اینجا یه مشکلی هست، اونم اینکه استقرای تعمیمی نتیجه قطعی نداره: پس ما چه طوری به نتایج و قوانین علوم تجربی اعتماد می‌کنیم؟ دو تا دلیل داره:

- ۱ دانشمندان علوم تجربی تلاش می‌کنن شرایط استقرای قوی (که توو پاراگراف بعد یاد می‌گیری) رو رعایت کنن.
- ۲ نتایج بررسی‌های استقرای تعمیمی رو کنار به اصل فلسفی قرار می‌دن و بعد نتیجه می‌گیرن. اون اصل فلسفی رو توو فلسفه ۱۱ و ۱۲ می‌خونی:

اصل یکسان عمل کردن طبیعت

شرط دوم: این شرط عملاً دو تا شرطه:

۱. موارد جزئی باید متفاوت با هم باشن؛ یعنی همه نباید از به نوع باشن (واضحه که متفاوت بودن با تصادفی بودن (شرط اول) فرق داره دیگه چون که ممکنه تصادفی و شانسی انتخاب باشن ولی متفاوت نباشن یا اینکه متفاوت باشن ولی تصادفی و شانسی انتخاب نشده باشن).
۲. علاوه بر اینکه باید متفاوت باشن، باید بیانگر همه انواع و طیف‌های جامعه آماری باشن؛ مثلاً آگه می‌خواهی در مورد اینکه فلزها در اثر حرارت منبسط می‌شن یا نه آزمایش کنی بهتره که همه انواع فلزات رو بررسی کنی؛ مثلاً فلزات جامد، فلزات مایع و... نه اینکه صرفاً فلزات جامد رو بررسی کنی.

شرط سوم: این شرط بیشتر از اینکه به منطبق ربط داشته باشه به علم آمار ربط داره چون این شرط می‌گه که تعداد موارد جزئی که می‌خواهی بررسی‌شون کنی نسبت به کل جامعه آماری یا کل اون مجموعه، به نسبت مناسب داشته باشه. این نسبت رو علم آمار تعیین می‌کنه نه منطبق. توو موشکافی متن اینجا سه تا نکته داریم.

موشکافی متن

- ۱ منظور از استنتاج استقرایی قوی، استقرای تعمیمی قویه نه بقیه اقسام استقرا.
- ۲ این شرط‌ها تنها شرط‌های قوی بودن نیستن، بلکه مهم‌ترین‌ها هستن.
- ۳ مغالطه تعمیم شتابزده (تعمیم ناروا) زمانی اتفاق می‌افته که حداقل یکی از شرایط استفاده از استقرای تعمیمی به درستی رعایت نشده، نه زمانی که سه شرط استقرای قوی رعایت نشده باشن.

تست؟

۷۲. با کدام گزینه می‌توانیم بررسی آماری ۵۰۰ نفر را به یک استقرای قوی بدل کنیم؟

- ۱) یک متخصص علم آمار از یک جامعه ۲۰۰۰ نفری که همه اعضای آن با هم متفاوت هستند گزینش کرده است.
- ۲) از یک جامعه آماری ۲۰۰۰ نفری که یک متخصص علم آمار این تعداد را نسبت به تعداد کل جامعه آماری کافی دانسته است.
- ۳) در دسترس بودن این ۵۰۰ نفر نسبت به بقیه از یک جامعه آماری ۱۰۰۰ نفری که یک متخصص علم آمار این تعداد را تعیین کرده است.
- ۴) از یک جامعه آماری ۱۰۰۰ نفری که یک متخصص آمار نمونه‌ها را با دقت به صورتی انتخاب کرده که بیانگر همه طیف‌ها باشند.

پاسخ: بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: وقتی ۵۰۰ نفر رو گزینش می‌کنی یعنی دیگه تصادفی نیستن و تو انتخابشون کردی؛ پس شرط اول رو نداره.
- گزینه ۳: وقتی نمونه‌های انتخاب شده در دسترس باشن باز تصادفی نیستن.
- گزینه ۴: وقتی متخصص با دقت اون‌ها رو انتخاب می‌کنه یعنی تصادفی انتخاب نشدن؛ پس باز شرط اول رو نداره. پس جواب گزینه «۲» میشه.

بخش ۳ / استدلال استقرایی حواست باشه توو این مثال آگه نتیجه بگیره که آبان امسال بلرون میاد دیگه استقرای تعمیمی نیستا بلکه دو تا استدلاله به این صورت:

تعمیر

صداش گذشته باران در آبان تعمیمی همیشه باران در آبان قیاسی امسال باران در آبان

قوت و ضعف استدلال‌های استقرایی زیر را مشخص کنید:

- هزاران سال است که خورشید صبح‌ها طلوع کرده است؛ بنابراین از این به بعد نیز طلوع خواهد کرد. **قویه**
- چند روز است در راه دیرستان به دوستم برخورد می‌کنم؛ بنابراین از این به بعد نیز او را خواهم دید. **قوی نیست**
- در صد سال گذشته همواره در آبان ماه بارندگی داشته‌ایم؛ بنابراین در آبان سال‌های بعد نیز بارندگی خواهیم داشت. **نسبتاً قویه**
- میوه‌های روی این جعبه درشت و مرغوب‌اند؛ بنابراین کل میوه‌های این جعبه درشت و مرغوب‌اند. **قوی نیست**

۳- استنتاج بهترین تبیین

▪ دزد از در یا دیوار حیاط نیامده است. پس تنها احتمال دارد که از پشت پام آمده باشد. هنگامی که کارآگاهی با صحنه جرم مواجه می‌شود، احتمالات مختلفی را بررسی می‌کند و با حذف تبیین‌های اشتباه، به بهترین تبیین دست می‌یابد. این روش نیز نوعی استدلال استقرایی است. در این روش که آن را «استنتاج بهترین تبیین» می‌نامند، دقیقاً همانند یک کارآگاه عمل می‌کنیم.

فرض کنید شکلاتی را شب در یخچال گذاشته‌اید و صبح آن را پیدا نمی‌کنید. از خود می‌پرسید: «شکلات چه شده است؟»

▪ شاید دزدی به خانه شما آمده باشد؛ نه این احتمال خیلی بعید است اگر دزد آمده بود به سراغ وسایل دیگر هم می‌رفت؛ ولی چیز دیگری در خانه تغییر نکرده است.

▪ شاید شکلات بخار شده باشد؛ نه، چنین فرضی با وجود سرمای یخچال معقول نیست؛



۸- استنتاج بهترین تبیین

رسیدیم به آخر خط: آخرین نوع از استقرا به اسم استنتاج بهترین تبیین. بین هر اتفاقی که در جهان رخ می‌دهد هزار جور میشه توضیح داد و هزاران علت برایش در نظر گرفت. فرض کن به هواپیما سقوط می‌کنه، هزاران علت و تبیین و توضیح میشه برای این اتفاق آورد؛ مثلاً:

- ۱ خلبان خوابش برده بود.
- ۲ ارتباط خلبان با برج مراقبت قطع شده بود.
- ۳ خلبان و کمک خلبان دعواشون شده بود و دستشون خورده به یه دکمه اشتباهی.
- ۴ خدا خواسته.
- ۵ وزن هواپیما بیش از اندازه استاندارد بوده.
- ۶ بنزین هواپیما تموم شده بود.
- ۷ موجودات آسمان از برخورد هواپیما با خونه‌شون ناراحت شدن و هواپیما رو انداختن.
- ۸ مدرک خلبان تقلبی بوده.
- ۹ هواپیما نقص فنی داشته.
- ۱۰ و...



استنتاج بهترین تبیین

بررسی احتمالات مختلف + حذف تبیین‌های با احتمال کم ← رسیدن به بهترین تبیین	ساختار
۱. ممکنه توو بررسی تبیین‌ها اشتباه کنیم و به تبیین رو اشتباهی حذف کنیم. ۲. ممکنه تبیین‌های دیگه‌ای وجود داشته باشه که اصلاً بررسی شون نکرده باشیم.	دلیل یقینی نبودن نتیجه

بریم سراغ تست.

تست؟

۷۳. وقتی در یک تست چهار گزینه‌ای چون نادرستی قطعی سه گزینه را دانستیم، گزینه چهارم را به عنوان پاسخ انتخاب کردیم، از چه استدلالی استفاده کرده‌ایم؟

- ۱) استدلال قیاسی
- ۲) استنتاج بهترین تبیین
- ۳) استقرای تمثیلی
- ۴) استقرای تعمیمی

پاسخ: ببین اگه چهار تا گزینه داریم و سه تا شون رو مطمئنیم که غلطه: پس مطمئنیم که اون یکی باقی مونده جوابه: پس اگه مطمئنیم دیگه استدلال استقرایی نمی‌تونه باشه چون نتیجه استدلال استقرایی هیچ‌وقت قطعی و یقینی نیست. پس جواب علی‌رغم اینکه احتمالاً گزینه ۲ رو انتخاب کردی، گزینه ۱ همیشه.

۷۴. در کدام گزینه، از احتمالات موجود، بهترین تبیین استنتاج شده است؟

- ۱) اگر کسی در خانه بود، در را باز می‌کرد، اما کسی در را باز نکرده: پس حتماً کسی در خانه نیست.
- ۲) اگر افراد سالخورده که عمل جراحی می‌کنند از عوارض جراحی رنج می‌برند، احتمالاً این فرد سالخورده هم از عوارض جراحی رنج خواهد برد.
- ۳) مسافری بدون ساک و چمدان در کنار خیابان برای رفتن به فرودگاه مهرآباد دنبال تاکسی می‌گردد: پس احتمالاً به استقبال کسی در فرودگاه می‌رود.
- ۴) تاریخ مانند گیاهی است که می‌روید و رشد می‌کند و پس از مدتی تبدیل به درخت تنومندی می‌شود و میوه می‌دهد ولی احتمالاً پس از مدتی، دوران فرسودگی او فرا می‌رسد و خشک می‌شود.

پاسخ: بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱ قیاس است.

گزینه ۲ استقرا و قیاس با هم است.

گزینه ۴ تمثیل است. پس جواب گزینه ۳ همیشه.

نکته: در استنتاج بهترین تبیین انتخاب بین حالت‌های گوناگون بر پایه حدس و ظن صورت می‌گیرد. اگر طبق مقدمات و با نفی تالی و مشروط به نفی شرط برسیم، این یک صورت یقینی برای استدلال است و ذیل استدلال قیاسی قرار می‌گیرد.

به علاوه چرا حتی کاغذ آن هم باقی نمانده است؟

- شاید یادم رفته است که آن را در یخچال بگذارم! نه، خوب یادم هست که آن را پشت ظرفی پنهان کردم.
- شاید یخچال را خوب نگشتم! نه، همه وسایل آن را بیرون آوردم! اما شکلات نبود.
- شاید برادرم آن را برداشته است! نه، او قبل از من خوابید و هنوز خواب است.
- شاید مادرم آن را برداشته است! نه، مادرم شکلات تلخ دوست ندارد.
- شاید پدرم آن را برداشته است! این بهترین احتمال است!

استنتاج بهترین تبیین در زندگی روزمره بسیار کاربرد دارد. در مسائل علمی نیز از این نوع استنتاج جهت بررسی فرضیه‌های علمی استفاده می‌شود.

← با قانون‌های علمی اشتباه نگیری. قانون استقرای تعمیمی.

حکایت



شبى کارآگاه شرلوک هلمز که در زمینه استنتاج‌های بهترین تبیین معروف است، با دستیار خود در بیرون شهر چادر زده و خوابیده بودند. نیمه‌های شب، هلمز دستیار خود را بیدار کرد و گفت: به ستارگان نگاه کن و بگو با دیدن آنها چه نتیجه‌ای می‌گیری؟ او کمی فکر کرد و گفت: از نظر ستاره‌شناسی چون ماه در آسمان نیست، پس اواخر ماه است. از نظر الهیات، قدرت خداوند مشاهده می‌شود. از نظر هواشناسی، هوا آرام است و فردا آفتابی خواهد بود. از نظر...: هلمز حرف او را قطع کرد و گفت: نتیجه می‌گیریم که یکی چادر ما را دزدیده است!

۱- چنان که ذکر شد استنتاج بهترین تبیین نوعی استقرا است و بنابراین نتیجه آن قطعی نیست. به عنوان نمونه در مثال ذکر شده، هنوز احتمالات دیگری وجود دارند.

علت و معلول اینجا رو دقت کن چون استقرا، یقینی نیست. نه چون یقینی نیست استقراست. ۴۹

این لیست رو میشه همین‌طوری ادامه داد ولی بالأخره کدومش درست‌ه؟ باید ببایم دونه‌دونه این احتمال‌ها رو بررسی کنیم و اونى که احتمالش از همه بیشتره رو به‌عنوان دلیل انتخاب کنیم. جالبه که نمی‌تونیم بازم بگیم صد در صد درست‌ه: یعنی بازم یقینی نیست و احتمالیه. به این کار می‌گیم استنتاج بهترین تبیین.

توو جدول زیر با کاربرد، ساختار و دلیل یقینی نبودن نتیجه استنتاج بهترین تبیین آشنا می‌شین.

استنتاج بهترین تبیین

۱. زندگی روزمره
 ۲. در مسائل علمی جهت بررسی فرضیه‌های علمی
- نکته:** ۱. فرضیه‌های علمی رو با قوانین علمی اشتباه نگیری چون قانون مربوط به استقرای تعمیمیه.
۲. استنتاج بهترین تبیین از این جهت که نتیجهش یقینی نیست و احتمالیه به نوع استقرا محسوب میشه ولی از جهت اینکه دونه‌دونه احتمال‌ها بررسی میشه، شبیه استقرای تعمیمیه چون توو اون هم دونه‌دونه موارد جزئی بررسی می‌شن.

کاربرد

۹ حل تمرین

۱. احتمالاً به چیزی از سوپرمارکت می‌خواد.
۲. احتمالاً پدر بزرگ رفت به دیار باقی. ☹️
۳. پلیس ماشین رو با جرثقیل برده.
۲. ۱. قیاسی ۲. تمثیلی ۳. تعمیمی

• **یه کمی از کل درس تست بزن (این تست‌ها از جلد اول یعنی بانک تست انتخاب شده‌اند).**

تست؟

۷۵. کدام گزینه درباره نتیجه استقرا درست است؟

- ۱) همواره قضیه‌ای کلی است.
 - ۲) هرگز کاملاً درست و یقینی نیستند.
 - ۳) می‌تواند هر یک از محصورات چهارگانه باشد.
 - ۴) نمی‌تواند مقدمه یک استدلال تمثیلی باشد.
- پاسخ:** نتیجه استقرا کلی است اما کلی به معنای عام نه به معنای قضیه‌ای با سور کلی. به این ترتیب نتیجه استقرا می‌تواند هر یک از محصورات چهارگانه باشد (رد گزینه ۱). در استقرا چون نتیجه توسط مقدمات حمایت نسبی می‌شود نتیجه یقینی نیست اما ممکن است درست باشد یا نباشد (رد گزینه ۲). مقدمه یک تمثیل یک قضیه شخصی است (رد گزینه ۳). پس جواب گزینه «۳» میشه.

۷۶. درباره استدلال کدام گزینه نادرست است؟

- ۱) نتیجه برخی استدلال‌ها با اینکه درست هستند، یقینی نیستند.
- ۲) استدلال تمثیلی در همه دانش‌ها کاربرد دارد.
- ۳) استدلال تابع قوانینی است که ذهن آدمی به‌طور طبیعی آن‌ها را به‌کار می‌برد.
- ۴) استدلال‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند اما ممکن است دسته چهارمی برای آن‌ها پیدا شود.

پاسخ: بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱ یقینی بودن یک جمله (تصدیق) با درست بودن آن متفاوت است: یعنی ممکن است نتیجه یک استدلال درست باشد اما به آن یقین نداشت.

گزینه ۲ نادرست است چون استدلال تمثیلی در آموزش همه علوم کاربرد دارد نه در خود علوم.

گزینه ۳ قوانین و قواعد منطقی طبیعی هستند و توسط منطقدانان کشف شده‌اند نه وضع و قرارداد.

گزینه ۴ تقسیم‌بندی استدلال‌های استقرایی به حصر عقلی نیست. پس جواب گزینه «۲» میشه.

۷۷. در استدلال تمثیلی در صورت ، مغالطه تمثیل ناروا است.

- ۱) تمثیل یک مفهوم به مفهوم دیگری که با آن تباین دارد - حتمی
- ۲) تمثیل یک مفهوم به مفهومی خاص تر از خودش - غیرممکن
- ۳) تمثیل مصداق یک مفهوم به مصداق مفهومی که با آن تساوی دارد - ممکن
- ۴) تمثیل بین مصادیق مشترک دو مفهوم که عموم و خصوص من وجه است - غیرممکن

۹ تمرین

- ۱- در موارد زیر به کمک استنتاج بهترین تبیین چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟
 - کودکی در سوپرمارکت گریه می‌کند و پایش را محکم روی زمین می‌کوبد.
 - یکی از آشنایان با قیافه ناراحت از شما می‌خواهد که بنشینید تا خبری را به شما بگوید. سپس می‌گوید: پدر بزرگتان! و سپس ساکت می‌شود.
 - ماشینتان را زیر تابلوی توقف ممنوع پارک کرده بودید و حالا که برگشته‌اید، ماشین در جای خود نیست.
- ۲- مشخص کنید اظهار نظر درباره زمین لرزه تهران در موارد زیر به نحو استدلال قیاسی مطرح شده است یا استقرای تمثیلی و یا استقرای تعمیمی؟

- چون گسل‌های متعددی در تهران وجود دارد؛ لذا در تهران باز هم زلزله می‌آید. (.....)
- تهران مانند یک بیمار است؛ لذا هر چند وقت یک‌بار به خود می‌لرزد. (.....)
- هر ۱۷۵ سال یک‌بار در تهران زلزله آمده است؛ لذا در تهران باز هم زلزله می‌آید. (.....)

* استدلال دوری

- چرا به دنبال پول درآوردن هستی؟
- تا بتوانم زندگی کنم.
- چرا زندگی می‌کنی؟
- تا بتوانم پول درآورم!

استدلال فوق، استدلالی دایره‌وار است. لذا آن را «استدلال دوری» می‌نامند. در مبحث تعریف نیز با تعریف دوری آشنا شدید. همانند تعریف دوری، استدلال دوری نیز استدلالی باطل است. استدلال دوری را «مصادره به مطلوب» نیز می‌نامند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

- این فیلم بهترین فیلم سال است؛ چون خیلی بهتر از فیلم‌های دیگر است.
- چرا فکر می‌کنی تیم شما بهترین است؟ چون تیم ما حرف ندارد!

۱- در درس فلسفه پایه دوازدهم با مسئله امتناع دور (محال بودن دور) آشنا می‌شوید.

پاسخ: استدلال تمثیلی می‌تواند بین مصادیق همه مفاهیم برقرار شود؛ بنابراین نسبت‌های چهارگانه در آن مطرح نیست. تمثیل بین دو مفهوم مساوی معنادار نیست اما در مورد مصداق دو مفهوم مساوی مغالطه تمثیل ناروا ممکن است: مثلاً گاو مصداق حیوان و زرافه مصداق جسم نامی حساس است. اگر بگوییم چون زرافه گردن بلند است؛ پس گاو هم گردن بلند است، مغالطه تمثیل ناروا انجام داده‌ایم. پس جواب گزینه «۳» میشه.

۷۸. سه استدلال داریم، استدلال اول به علت اتکای صرف به شباهت میان امور، استدلالی ضعیف است، استدلال دوم با بررسی چند مورد جزئی آغاز شده است و استدلال سوم از کتاب منطق الطیر نقل شده است. با این فرض کدام گزینه صحیح است؟

- ۱) در میان این سه استدلال همه انواع استدلال به چشم می‌خورد.
- ۲) استدلال‌های اول و سوم از یک نوع نیستند.
- ۳) نتیجه استدلال دوم نسبت به نتیجه استدلال سوم جزئی‌تر است.
- ۴) توجه به وجوه اختلاف نمی‌تواند به منظور نقد استدلال دوم استفاده شود.

پاسخ: استدلال اول: تسری حکم یک امر جزئی به امر جزئی دیگر به دلیل مشابهت ظاهری ← استدلال تمثیلی / استدلال دوم: بررسی موارد جزئی به استدلال استقرایی تعمیمی اختصاص دارد / استدلال سوم: کتاب «منطق الطیر» یک اثر ادبی است و استدلال موجود در آثار ادبی تمثیلی است. توجه به وجوه اختلاف مناسب نقد استدلال تمثیلی است؛ در حالی که استدلال دوم استقرایی است. پس جواب گزینه «۴» میشه.

فلسفه

پایه یازدهم



قرار نیست که کتاب رو بخوری، فقط کافیست از اینجا تا صفحه ۲۲۹ رو خوب بفهمی تا بین ۴ تا ۶ تست کنکور برات **شفافِ شفاف** بشه.



پایان‌پذیری زندگی دنیوی با واقعه مرگ و مشکلات و رنج‌هایی که در زندگی دنیایی به انسان می‌رسند، از جمله واقعیت‌هایی هستند که عدم درک و تفسیر نادرست آن‌ها، انسان مدرن غرق در لذات مدرنیته را در بن‌بست بی‌معنایی به دام می‌اندازد، اما این دو امر برای انسان مؤمن به خدا و آخرت، معنا ساز می‌باشند، زیرا انسان متدین از سویی معتقد به جاودانگی خود است و مرگ را نه پایان زندگی، که آغاز زندگی دیگرگونه می‌داند که در آن زندگی بر سر سفره کشته‌های این دنیایی خود، متعجب خواهد گردید، اما رنج‌ها و ناکامی‌ها نیز هر اندازه هم که زیاد باشند، باز او را به پوچی نمی‌کشانند، چرا که از سویی همه این ناملایمات ظاهری از سوی خدای حکیم مطلق برای وی مقرر می‌شود، نه اینکه زائیده طبیعت کور باشند. از سوی دیگر او می‌داند که هدف خداوند از آفرینش او وصول به مقام قرب الهی است، از این رو، در این دنیا هر آنچه که در مسیر وصول او به این هدف باشد، نه تنها زشت نیست، که بسیار زیبا و نکوست؛ بنابراین انسان مؤمن هیچ‌گاه در زندگی احساس پوچی و بی‌معنایی نمی‌کند، ولی اگر انسان تکیه‌گاه مذهبی و الهی خود را از دست بدهد، به هیچ روی نمی‌تواند معنای درستی برای زندگی بیابد، مگر اینکه خود را فریب داده، معنایی برای زندگی بتراشد، به قول ولف: «اینان [کسانی که جهان را بی‌احساس می‌دانند] استدلال می‌کنند که گرچه زندگی ما معنا ندارد، اما باید چنان زندگی کنیم که گویی معنادار است.

استیسی، سعادت بشری را مبتنی بر زندگی بر اساس توهمات می‌داند و روحیه علمی و حقیقت‌طلبی را دشمن توهمات و لذا دشمن سعادت بشر می‌انگارد. او معتقد است که از آنجایی که زندگی کردن با حقیقت، مشکل است، دلیلی وجود ندارد که از خیل عظیم توهمات که زندگی را برایمان قابل تحمل می‌کنند، دست برداریم. او برای تأمین معناداری زندگی در عین بی‌معنایی آن، توصیه می‌کند که «ما باید بیاموزیم بدون آن توهم بزرگ، یعنی توهم یک جهان خیرخواه، مهربان و هدف‌دار زندگی کنیم. برخی همچون آلبرت کامو، تانس نیگل و ریچارد تیلور بر این عقیده‌اند که اگر چیزی بزرگ‌تر و به لحاظ درونی بالزشت‌تر از خود ما، که چه بسا خود را به شدت وابسته به او می‌بینیم، وجود ندارد، پس زندگی دست‌کم به یک اعتبار مهم بی‌معناست. استیسی با داستایفسکی و کی‌رکگور هم‌داستان است که با ناپدید شدن خداوند از صفحه آسمان، همه چیز عوض شده و آشفتگی و سرگردانی انسان مدرن، ناشی از فقدان ایمان و دست‌شستن از خدا و دین است. در این میان، برخی نیز همچون تئوس متز معتقدند که هدف‌داری خداوند در خلقت جهان و انسان، معناداری زندگی انسان را تأمین نمی‌کند.

نتیجه: یافتن معنای زندگی مستلزم آن است که جوینده قبل از هر چیز انسان و سرشت انسانی را بفهمد. لیکن این هم برای درک معنای وجود انسانی کافی نیست. انسان در طبیعت تنها نیست و ما نمی‌توانیم جدا از بقیه چیزها به درک انسان نا‌تل آیم. همان‌طور که قبلاً گفته شد انسان را باید در رابطه با سایر موجودات و در رابطه با جایگاه او در گیتی باز شناخت. از آنجا که این شناخت در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد تفاوت دارد، لذا معنای زندگی برای اندیش‌ورزان مختلف، همواره متفاوت بوده است.

فلسفه و زندگی

متن زیر را بخوانید و به سؤال‌های طرح شده پاسخ دهید:

تاجری کنار ساحل یک روستا، در مکزیک ایستاده بود و دریا را تماشا می‌کرد. یک قایق کوچک ماهیگیری به او نزدیک شد و کنار ساحل ایستاد. داخل قایق چندتا ماهی افتاده بود. تاجر سر صحبت را با ماهیگیر باز کرد و پرسید: چقدر طول کشید تا این چند ماهی را گرفتی؟ ماهیگیر: خیلی کم.

تاجر: پس چرا صبر نکردی تا ماهی بیشتری صید کنی؟

ماهیگیر: چون همین تعداد برای سیر کردن خودم و خانواده‌ام کافی است.

تاجر: بقیه وقت را چه کار می‌کنی؟

ماهیگیر: تا دیروقت می‌خوابم، یک مقداری ماهیگیری می‌کنم، کمی هم با بچه‌ها بازی می‌کنم، بعدتوی دهکده می‌روم و با دوستان شروع به صحبت می‌کنم، خلاصه، به این نوع زندگی مشغولم.



• قبل از شروع این درس بهتره به مقاله نیمچه تخصصی^۱ در مورد معنای زندگی بخونی. برای زندگیت نه برای کنکور

«معنای زندگی» یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی، روان‌شناختی و دینی انسان در دوران جدید و عصر صنعتی شدن جوامع و پیشرفت همه‌جانبه علم و فن‌آوری است. «مسائل اصلی که ذیل عنوان مذکور جای می‌گیرند، مشتمل بر پرسش‌هایی هستند مربوط به اینکه آیا زندگی هدف دارد یا نه؟ آیا زندگی ارزشمند است یا نه؟ و آیا مردم مستقل از شرایط و علایق خاص خود، دلیلی برای زندگی دارند یا نه؟»

رواج نیهیلیسم و هیچ‌انگاری در جوامع بشری به ویژه در دنیای غرب، پس از رنسانس و انقلاب علمی و صنعتی شتاب فزاینده‌ای داشته است. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان امور متعددی مانند رنج کشیدن‌ها، ناکامی‌ها، شکست‌ها و ناتوانی تفسیر آن‌ها را از جمله عوامل درونی و اجتماعی مهم پوچ‌انگاری می‌دانند. در این میان به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل این معضل، ضعف یا عدم ایمان دینی باشد؛ انسانی که خدا را فراموش نموده است، به تعبیر قرآن کریم، حقیقت خود را فراموش نموده است و روشن است که آنکه خود را گم کرده باشد، زندگی برایش بی‌معنا خواهد بود. والتر تی. استیسی نیز اگر چه با عقاید دینی بیشتر اسقف‌ها مخالف است، اما آشفتگی و سرگردانی انسان در جهان مدرن را ناشی از نبود ایمان و دست برداشتن از خدا و دین می‌داند.

و از این روست که به اعتقاد ولف پرسش «معنای زندگی چیست؟» - که اغلب ملازم است با این پرسش که آیا انسان‌ها بخشی از یک هدف بزرگ‌تر یا هدف الهی‌اند یا نه - پاسخی دینی طلب می‌کند.

۱. آگه به این موضوع علاقه داری می‌تونی کامل این مقاله رو توو سایت islamquest.net بخونی.

۱ باور و معنای زندگی

اون روزای اول که کرونا اومده بود، آدما واکنش‌های مختلفی به این موضوع نشون می‌دادن: یه سری اصلاً رعایت نمی‌کردن و عین خیالشون نبود چون باور داشتن که این چیزا دروغه و کار خودشونه 😊 یه سری خیلی سفت و محکم پروتکل‌های بهداشتی رو رعایت می‌کردن. توو پمپ بتزین دستکش دست می‌کردن، توو خونه نون می‌پختن و... چون باور داشتن این یه ویروس واقعیه که از هر راهی ممکنه منتقل بشه.

● **می‌دونی می‌خوام چی بگم؟ می‌خوام بگم که اینکه من تصمیم بگیرم درمورد موضوع کرونا چطوری عمل کنم، بستگی به باورم داره.** حالا این باور از هر راهی اومده و من پذیرفتمش مهم نیست، مهم اینته که این باور منته که روی تصمیم‌گیری و عمل من مؤثره. حالا اینکه کروناست. خیلی موضوع‌های مهم‌تر و بنیادی‌تری وجود داره که باور ما به اونا خیلی توو زندگیمون مؤثره؛ مثلاً من اگه به وجود خدا باور داشته باشم یه جور زندگی می‌کنم؛ اگه باور نداشتم باشم یه جور دیگه. یا مثلاً اگه باور داشته باشم که انسان فقط یه بعد جسمی داره و بعد از مرگ پودر میشه یه مدل زندگی می‌کنم، اگه باور داشته باشم که انسان هم جسم داره هم روح و بعد از مرگ هم یه خبرایی هست، یه مدل دیگه با مردم رفتار می‌کنم و به زندگیام ادامه میدم.

حالا که فهمیدی علت رفتارهای مختلف آدما باورهای مختلفشون توو موضوع‌های مختلفه، می‌تونیم این مسیر رو برعکس بریم؛ یعنی از حرفا و رفتارهای آدما می‌تونیم باورهای اصلی و ریشه‌هایشون رو پیدا کنیم و بعد بر اساس این باور بفهمیم که دنبال چی هستن توو زندگی و هدفشون کلا چیه. حالا وقتی هدف رو پیدا کردیم، می‌تونیم معنای زندگی رو هم پیدا کنیم. اینو توو پاراگراف بعدی بیشتر توضیح میدم.

موشکافی متن

● هر یک از ما باورهایی درباره جهان و انسان و... داریم؛ **یعنی** هیچ انسانی نیست که درمورد این امور باوری نداشته باشد. باورهای انسان‌ها ممکن است باهم یکسان و یا باهم متفاوت باشد. هر انسانی با باورهاش زندگی می‌کنه. **یعنی** براساس باورهاش:

تصمیم می‌گیرد.
عمل می‌کنه.

● هر باوری که پذیرفتیم لزوماً از روی دلیل نبوده **یعنی** باوری که بدون دلیل پذیرفته شده حتماً بر طبق عادت بوده.

● سیر فهمیدن معنای زندگی افراد:



● تست این پاراگراف رو آخر درس بزن.

تاجر: من در دانشگاه هاروارد درس خوانده‌ام، می‌تونم کمکت کنم. تو باید بیشتر ماهیگیری کنی، آن وقت می‌توانی با پول آن، قایق بزرگ‌تری بخری و بعد با درآمد آن چندتا قایق دیگر هم اضافه کنی. آن وقت تعداد زیادی قایق برای ماهیگیری داری، تعداد زیادی کارگر هم برای تو کار می‌کنند.

ماهیگیر: خوب، بعدش چی؟

تاجر: به جای اینکه ماهی‌ها را به واسطه‌ها بفروشی، آنها را مستقیماً به مشتری‌ها می‌رسانی و برای خودت کار و بار درست می‌کنی. بعد، کارخانه راه می‌اندازی، به تولیدات نظارت می‌کنی... این دهکده کوچک راهم ترک می‌کنی و به مکزیکو می‌روی، بعد هم لس‌آنجلس، از آنجا هم به نیویورک^۱. آنجاست که دست به کارهای مهم‌تری می‌زنی...

ماهیگیر: این کار چقدر طول می‌کشد؟

تاجر: پانزده تا بیست سال.

ماهیگیر: اما بعدش چی آقا؟

تاجر: بهترین قسمت همین است. در یک موقعیت مناسب می‌روی و سهام شرکت را به قیمت خیلی بالا می‌فروشی. این کار میلیون‌ها دلار عایدی دارد.

ماهیگیر: میلیون‌ها دلار! خوب بعدش چی؟

تاجر: آن وقت دیگر بازنشسته شده‌ای؛ می‌روی به یک دهکده ساحلی کوچک! جایی که تا دیروقت می‌توانی بخوابی! یک کم ماهیگیری کنی، با بچه‌هایت بازی کنی! می‌توانی به داخل دهکده بروی و تا دیروقت با دوستانت بگویی و بخندی!

ماهیگیر تأملی کرد و گفت:

خب، من الان هم همین کار را می‌کنم!

بررسی

۱ چرا ماهیگیر از پیشنهاد تاجر استقبال نکرد؟

۲ این دو سبک متفاوت زندگی ریشه در چه دیدگاه‌هایی دارد؟

۳ آیا همه می‌توانند براساس نگاه ماهیگیر یا تاجر زندگی کنند؟

۱. مکزیکوسیتی پایتخت مکزیکه لس‌آنجلس، شهری مهم در آمریکا و نیویورک مرکز اقتصادی و فرهنگی آمریکاست.

۲ باور و فلسفه

پاراگراف قبلی یادته گفتیم برای اینکه هدف و معنای زندگی اطرافیانمون رو بفهمیم باید بریم سراغ باورهاشون و برای اینکه باورهاشون رو بفهمیم باید بریم سراغ حرف‌ها و عمل‌هاشون. می‌گم چه کاره سرمونو بکنیم توو زندگی مردم؟! به‌جای اینکه فضول هدف و معنای زندگی مردم باشیم، همین کار رو بهتره با خودمون بکنیم. بیایم بعضی وقتا کار و زندگی رو بذاریم کنار و باورهای خودمون رو بررسی کنیم. راجع بهشون فکر کنیم. بریم سراغ ریشه‌هاشون ببینیم اینا رو بی‌دلیل و از روی عادت قبول کردیم یا دلیل داشتیم براشون. اگه این کار رو بکنیم دیگه یه پافیلسوف شدیم برای خودمون؛ چون کسانی که اهل تفکر فلسفین این کارها رو می‌کنن تا باورهای اساسی و بنیادشون رو ببرن توو چارچوب عقل و منطق.

به این کار می‌گیم اندیشیدن فیلسوفانه، یعنی باورهایی که توو زندگی‌ت تأثیر دارن و مربوط به زندگی میشن رو دربارهشون فکر کنی، درستاً رو قبول کنی و غلطاً رو بذاری کنار. اگه این کار رو بکنی سه تا نتیجه خوب برات داره:

۱. بنیان‌های فکری‌ت رو ساختی.

۲. به آزاداندیشی می‌رسی.

۳. شخصیت مستقل میشه (دیگه باوری از روی عادت و بی‌دلیل نداری)

🔔 **حواست باشه:** مربوط به زندگی دو تا معنا می‌تونه داشته باشه: یکی «درباره اصل و اساس حقیقت زندگی» یکی هم «هر چیزی که به زندگی ارتباط داره» چه فلسفی چه غیرفلسفی و امور روزانه. حواست باشه که توو تست بعضی طراحا معنای دوم رو مد نظر می‌گیرن. ■

بایه
یازدهم



۳ - معنای زندگی

توو دو تا بتد قبلی درباره چند تا مفهوم مهم حرف زدیم که با هم ارتباط داشتن. اینجا می‌خوام دقیق‌تر ارتباطشون رو برات روشن کنم و ازشون یه نتیجه‌گیری کنیم.

اولین مفهوم باور بود: باورها همون اعتقادات و عقاید ما بودن که اینجا با باورهای اساسی و بنیادین کار داریم.

مفهوم دوم فلسفه است: با مفهوم فلسفه توو درسای قبل آشنا شدی اما اینجا یه منظور دیگه داریم از فلسفه: یعنی منظورمون دانش فلسفه نیست، بلکه منظور چرایی باورهاست. شنیدی می‌گن حتماً طرف یه فلسفه‌ای داشته که این کار رو کرده: یعنی یه علت و چرایی.

مفهوم سوم هدفه: توو بندهای قبلی گفتیم که باورها مشخص‌کننده اهداف زندگی ما هستن: مثلاً اگه من به خدا باور دارم هدف زندگیم با کسی که به خدا باور نداره فرق داره. دقت کن که هدف منظورم پست و مقام و پول و قبول شدن توو کنکور و اینا نیست.

آخرین مفهوم هم معنای زندگیه: این معنای زندگی خیلی با هدف ارتباط داره. چون جواب به این سؤاله که اصلاً چرا زندگیم؟ توو این زندگی دنبال چی هستی؟ حالا چرا این مفهوم با هدف ارتباط داره چون اگه هدف نداشته باشیم زندگیمون پوچ و بی‌معنا میشه.

پس اگه بخوام جمع‌بندی کنم باید بگم که:



پس همیشه گفت که:

فلسفه هر کس معنای زندگی اون آدم رو می‌سازه.

موشکافی متن

• به فعل‌ها دقت کن:

باورها فلسفه را می‌سازند.

باورها نقش تعیین‌کننده در انتخاب هدف دارند.

حواست باشه: باورها همون فلسفه نیستن، بلکه فلسفه رو می‌سازند. باورها نقش تعیین‌کننده در اهداف دارند نه فلسفه. اینکه چیزی را هدف زندگی قرار بدیم مستلزم اینه که حتماً از چیزهایی که متضاد با اون اهداف هست گریزان باشیم و دوری کنیم. فلسفه هرکس معنادهنده به زندگیشه نه باورهاش. ■

• تست این پاراگراف رو آخر درس بزن.

۴ - سه دسته انسان

اینجا قراره که آدم‌ها رو بر اساس باورها، اهداف، فلسفه و معنای زندگیشون تقسیم‌بندی کنیم. کتاب اومده مردم رو به سه دسته تقسیم کرده، خیلی نکته خاصی هم توو این تقسیم‌بندی نیست فقط کافیه با کلیدواژه حفظ کنی.

یعنی باورهای فلسفی، (مستقیم یا غیرمستقیم) توو نحوه زندگیمون تأثیر دارن. این موضوعاتی هستن که چون می‌دن برای بحث فلسفی پس داره می‌گه همه ما باورهای فلسفی داریم.

۱ هر یک از ما باورهای درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم که گاه با

باورهای دیگران یکسان است و گاهی هم متفاوت و مختلف. ما با همین باورهای زندگی می‌کنیم و براساس آنها تصمیم می‌گیریم و عمل می‌نماییم. شاید دلایل برخی از این باورها را بدانیم و برای برخی هم دلیلی نداشته باشیم و صرفاً طبق عادت آنها را قبول کرده باشیم. اگر ما اطرافیان خود را زیر نظر بگیریم، می‌توانیم از لابه‌لای حرف‌هایی که می‌زنند یا رفتارهایی که دارند، برخی از ریشه‌های فکری آنان را کشف کنیم و بدانیم که آنها چه عقیده و طرز فکری دارند و اگر بتوانیم این طرز فکرها و عقیده‌ها را خوب تحلیل کنیم، می‌توانیم حدس بزنیم که آنها در زندگی خود به دنبال چه اهدافی هستند و زندگی برای آنان چه معنایی دارد. ← پس باور فلسفی، هدف زندگی و معنای زندگی به هم ربط دارن

۲ البته برخی انسان‌ها، فارغ از اشتغالات روزانه، لحظاتی به تفکر درباره باورهای خود می‌پردازند و نسبت به پذیرش آن باورها می‌اندیشند. آنان می‌خواهند به ریشه باورهای خود برسند و چرایی قبول آنها را مرور کنند. اینان، در حقیقت، اهل تفکر فلسفی هستند و می‌کوشند بنیان‌های فکری خود را در چارچوب عقل و منطق قرار دهند. نه دانش فلسفه ← باورهای فلسفی

به عبارت دیگر: اندیشیدن فیلسوفانه، تأمل کردن درباره باورهای مربوط به زندگی است؛ آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها؛ پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست. در این صورت، خودمان بنیان‌های فکری خود را می‌سازیم و به آزاداندیشی می‌رسیم و شخصیتی مستقل کسب می‌کنیم.

۳ - معنای زندگی

این باورها که فلسفه ما را می‌سازند، نقش تعیین‌کننده در انتخاب اهداف دارند. به عبارت دیگر: این باورها هستند که به ما می‌گویند چه چیزی را هدف زندگی قرار دهیم و از چه چیزی گریزان باشیم. بنابراین می‌توان گفت:

فلسفه هر کس معنادهنده به زندگی اوست.

ارتباط بین فلسفه، باور، هدف و معنای زندگی

۴ با توجه به مطالب فوق می‌توانیم مردم را به سه دسته تقسیم کنیم: ← این سه دسته به موضوعات فلسفی

۱ برخی آدم‌ها کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند و به همان اندازه‌ای که از دور و برشان آموخته‌اند، قناعت می‌کنند، در نتیجه در انتخاب هدف نیز دقت نظر چندانی ندارند و بیشتر دنباله‌روی دیگرانند. ← تقلید

۲۱

موشکافی متن

- همه انسان‌ها درباره باورهای خود نمی‌اندیشند پس همه انسان‌ها اهل تفکر فلسفی نیستند.
- شرط تفکر درباره باورها (اندیشیدن فیلسوفانه) = فارغ شدن از اشتغالات روزانه (نه کنار گذاشتن کامل زندگی روزمره)
- کسانی که اهل تفکر فلسفی هستند. (به تفکر درباره باورهای خود می‌پردازند)

هدفشون:

رسیدن به ریشه باورهاشون

مرور چرایی قبول اون‌ها

تلاش و کوششون = قرار دادن بنیان‌های فکریشون در چارچوب عقل و منطق

• اندیشیدن فیلسوفانه:

معنی:

۱. تأمل کردن درباره باورهای مربوط به زندگی

۲. آموختن چرایی و یافتن دلیل‌های درستی یا نادرستی باورها

۳. پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست

نتیجه:

۱. ساختن بنیان‌های فکری توسط خود فرد

۲. رسیدن به آزاداندیشی

۳. کسب شخصیت مستقل

دسته اول:

۱. کمتر به امور فلسفی می‌اندیشند (نه اینکه اصلاً نمی‌اندیشند)
۲. منبع معتبری برای آموختن ندارند (آموخته‌هایشان از دور و برشان است).
۳. به آموخته‌هایشان از دور و برشان قانع‌اند (به دنبال آموختن مطالب جدید نیستند)
- 📌 **حواست باشه:** سه مورد بالا یعنی باورهای بنیادی‌شان خیلی سفت و محکم نیست.
۴. در انتخاب هدف دقت چندانی ندارند.
۵. بیشتر دنباله‌روی دیگرانند. (مقلد)
- 📌 **حواست باشه:** دو مورد بالا یعنی زندگی آن‌ها معنای درست و حسابی لزوماً ندارد: یعنی می‌تونه درست باشه می‌تونه نادرست.

دسته دوم:

۱. به امور فلسفی می‌اندیشند.
۲. در اغلب موارد به دانشی درست درباره امور فلسفی (انسان و جهان) می‌رسند ← باورهایشون درست و حسابی میشه.
۳. هدفشون برای زندگی قابل قبوله.
۴. زندگی‌شون معنای درستی داره.

دسته سوم:

۱. به امور فلسفی می‌اندیشند.
۲. نگرش نادرست و غلط درباره امور فلسفی (انسان و جهان) دارند.
۳. در انتخاب هدف به خطا رفته‌اند.
۴. معنای زندگی‌شون نادرسته.

تست؟

۱۹۰. کسی که معنای زندگی نادرستی دارد، _____
- (۱) کمتر به امور فلسفی می‌اندیشد.
 - (۲) ممکن است هدف درستی را انتخاب کرده باشد.
 - (۳) ممکن است به صورت جدی به امور فلسفی بیندیشد.
 - (۴) به آموخته‌هایش از اطرافیان و دور و بری‌هایش قانع است.
- پاسخ:** کسی که معنای زندگی نادرستی دارد ممکن است از دسته اول یا دسته سوم باشد.
- بررسی گزینه‌ها:**
- گزینه ۱ مربوط به دسته اول است و چون امکان مطرح نشده، جواب نیست.
- گزینه ۲ مربوط به دسته اول و دوم است پس جواب نیست.
- گزینه ۳ مربوط به دسته دوم و سوم است و چون امکان مطرح شده، جواب است.
- گزینه ۴ مربوط به دسته اول است و چون امکان مطرح نشده، جواب نیست. پس جواب گزینه «۳» میشه.

۵. فواید تفکر فلسفی

تفکر فلسفی رو توو درس اول خیلی خوب یادگرفتی و فرقت رو با دانش فلسفه به خوبی بررسی کردیم. اینجا می‌خوام درباره فواید و نتایجش باهم حرف بزنم.

بیشتر بدانیم

ممکن است کسی بگوید من تلاش می‌کنم که درباره جهان، انسان و نیز فلسفه زندگی خودم به شناخت درسی برسم. اما در میان این همه اندیشه‌های گوناگون چگونه می‌توانم به نتیجه اطمینان‌بخش نائل شوم؟

در اینجا باید به چند نکته اشاره کنیم:

۱. این خواست و زاده و تلاش، خودش ارزشمند است. هر حقیقت‌طلبی بالاخره به مقصود و مطلوب خود خواهد رسید.
۲. بگوئیم هر نظری را که می‌خواهیم انتخاب کنیم، دلیل آن را در همان حدهای که توان فکری ما اجازه می‌دهد بدانیم.
۳. تلاش کنیم تا نظریات، توحدها، تعصبات و اموری از این قبیل را از خود دور کنیم و عقل و منطق را بر خود حاکم سازیم.
۴. رسیدن به حقیقت را بر هر چیز دیگری ترجیح دهیم. هر چند تلخ باشد و به مذاق ما خوش نیاید.
۵. از آثار و نوشته‌ها و سخنان متفکرین قابل اعتمادی که زندگی آن گویای باورهای درست آنان است، کمک بگیریم.

عبارت هر باور درست و قابل اعتمادی که می‌رسیم عمل کنیم تا کام‌های بعدی را با قدرت بیشتری برقراریم.

۱۷. اگر ما این نکات را رعایت کنیم، در بسیاری موارد به نتایج درست می‌رسیم. اگر در چند مورد محدود هم به اشتباه دچار شویم، با وجدان سوده اصلاح خطاهای خود را دنبال می‌کنیم.

نه همه مورد

۲. برخی آدم‌ها در این امور می‌اندیشند و در بسیاری موارد به دانشی درست درباره جهان و انسان می‌رسند؛ در نتیجه می‌توانند هدف قابل قبولی برای زندگی برگزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند.
- 📌 **اینجا هم می‌اندیشیدند ولی نه اونطوری که باید...**
۲. برخی نیز نگرشی نادرست درباره جهان و انسان دارند. اینان، در انتخاب هدف به خطا رفته و زندگی آنان معنای نادرستی به خود گرفته است.

تأمل

می‌گویند وقتی فقر تالس^۱ را به رُخش کشیدند، تمام پولی را که داشت به ودیعه نهاد و دستگاه‌های روغن زیتون‌گیری کرایه کرد. هنگام چیدن محصول که دستگاه‌ها مورد نیاز بود، آنها را به قیمتی که می‌خواست، به دیگران واگذار کرد. با این عمل نشان داد که اگر دارایی و ثروتی ندارد، ناتوانی او در کسب پول نیست. او به چیزهای دیگری دلبستگی دارد.^۲

آیا می‌توانید حدس بزنید که او درباره زندگی چگونه می‌اندیشیده و چه هدفی در زندگی داشته؟

برخی فواید تفکر فلسفی

۵. دانستیم که فلسفه هر کس نقش اساسی در معنابخشی به زندگی او دارد. حال اگر انسان قدرت تفکر خود را افزایش دهد و با استفاده از قواعد تفکر، در امور فلسفی بیندیشد، به فواید و ثمرات دیگری نیز دست می‌یابد، از جمله: **که توو**
۶. **دوری از مغالطه‌ها**، **دوری از مغالطه‌ها**، با انواع مغالطه‌ها، آشنا شدیم. یکی از فواید **آموختن منطق** توانایی تشخیص مغالطه‌ها و خارج کردن آنها از باورهاست. فلسفه از این توانایی منطقی کمک می‌گیرد تا اندیشه‌های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات درست هموار گردد. فیلسوفان می‌کوشند با کاستن از مغالطه‌ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم

۱. یکی از فیلسوفان یونان که در درس چهارم، با او و برخی اندیشه‌هایش آشنا خواهید شد.
۲. سرگذشت فلسفه، براین مکی، ص ۱۳

فقط به مطلب رو بگم. اونم اینکه این بخش که فواید تفکر فلسفی رو توش توضیح میدم خیلی وابسته به متن کتابه، پس خیلی توضیح نداره و بیشتر متن کتاب رو برات موشکافی می‌کنم. بزن بریم.

موشکافی متن

- اولین فایده‌ای که برای تفکر فلسفی توو این درس یاد گرفتیم این بود که این اندیشیدن فیلسوفانه توو معنابخشی به زندگی آدم‌ها نقش خیلی مهمی داره. این یک فایده است. کتاب سه تا فایده دیگه هم گفته ولی برای رسیدن به اون‌ها شرط گذاشته. اون شروط چیه؟

 ۱. افزایش قدرت تفکر
 ۲. اندیشیدن در امور فلسفی با استفاده از قواعد تفکر (قواعد منطقی)

یعنی اگه این دو تا کار رو انجام بدی می‌تونی به فواید دیگه برسی که اونا عبارت‌اند از:

 ۱. دوری از مغالطه‌ها ۲. استقلال در اندیشه ۳. رهایی از عادات غیرمنطقی

 - پس ما کلاً چهار تا فایده برای تفکر فلسفی اینجا می‌گیریم که یکیش نامشروطه و هر تفکر فلسفی اون فایده رو داره و سه تا مشروطه.
 - **فواید تفکر فلسفی:**

۱. نقش اساسی در معنابخشی به زندگی ← نامشروط
۲. دوری از مغالطه‌ها
۳. استقلال در اندیشه
۴. رهایی از عادات غیرمنطقی ← مشروط به افزایش قدرت تفکر و استفاده از قواعد آن

۶ دوری از مغالطه

اولین فایده مشروط تفکر فلسفی دوری از مغالطه است. تا اسم مغالطه میاد یاد منطبق می‌افتیم چون منطبق قرار بود از مغالطه جلوگیری کنه. حالا چرا این فایده اومده شده نتیجه تفکر فلسفی؟ چون فلسفه از منطق کمک می‌گیره.

• از فواید آموختن منطق این موارد رو به دست میاریم:

۱. توانایی تشخیص مغالطه‌ها

۲. خارج کردن مغالطه‌ها از باورها

• فلسفه از منطق کمک می‌گیرد تا:

۱. اندیشه‌های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود.

۲. راه رسیدن به اعتقادات درست هموار شود.

• کوشش فیلسوفان:

۱. ارائه فهم درست از حقایق (هستی و زندگی) با کاهش مغالطه‌ها

↳ مغالطه‌های صوری، مادی و روانی

۲. بیان فهم درست از حقایق با گفتار مناسب و خالی از مغالطه

↳ مغالطه‌های مربوط به الفاظ

۳. نشان دادن نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی جهت عبرت گرفتن دیگران **چون** برخی از افراد گاهی بدون دقت، باوری را که بر اساس مغالطه است می‌پذیرند. (دیگه بعد از پذیرش باور مغالطی هدف و فلسفه و عمل و تصمیم‌گیری و معنای زندگی همهش منحرف میشه)

تست؟

۱۹۲. کدام گزینه از تلاش‌های فیلسوفان نیست؟

(۱) دوری از مغالطه‌های مربوط به حوزه الفاظ

(۲) جلوگیری از پذیرش باورهای مغالطی توسط مردم

(۳) ارائه فهم درست از حقایق هستی‌شناسی

(۴) هموار کردن راه رسیدن به اعتقادات درست

پاسخ: گزینه «۴» نتیجه کمک گرفتن فلسفه از منطق است نه کوشش فیلسوفان در حوزه دوری از مغالطه‌ها. گزینه «۱» همون بیان فهم درست از حقایق با گفتار مناسب و خالی از مغالطه است. گزینه «۲» هم همون نشون دادن نمونه‌های مغالطه است برای عبرت گرفتن دیگران که نتیجه‌اش بشه اونایی که گاهی بدون دقت باور مغالطه‌ای رو می‌پذیرن، پذیرن. پس جواب گزینه «۳» میشه.

۷ استقلال در اندیشه

دیدنی بعضی از مغازه‌ها وقتی واردشون میشی یه تابلو زدن «نسیه داده نمی‌شود، حتی شما دوست عزیز!» یا «توقف بی‌جا مانع کسب است، حتی شما دوست عزیز!» یعنی استثنا نداریم اصلاً. پشت در اتاق همه فیلسوفها هم یه تابلو هست «حرف بدون دلیل (عقلی و منطقی) قابل پذیرش نیست، حتی شما دوست عزیز!» یه فیلسوف (نه کسی که صرفاً دانش فلسفه رو بلده کسی که تفکر فلسفی داره) اصلاً و ابداً هیچ هیچ حرفی رو بدون دلیل قبول نمی‌کنه ← همین جمله یعنی استقلال در اندیشه. چرا؟ چون فیلسوف با کسی تعارف نداره که بخواد

بیشتر بدانیم

اگر فلسفه هر کس معاینش زندگی لوست، پس دین چه نقش در زندگی داره؟

در پاسخ به این سوال نیز می‌گوییم: ۱. هیچ وقت یک دین حق، از ما نمی‌خواهد که برای رسیدن به حقیقت هفت نکتۀ قبل را زیر پا بگذاریم؛ به طور مثال خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «بندگانم! مرا بخوانید، آن بندگان که سخنان را می‌شنوند و بهترین نشان را گزینش می‌کنند، اینانند که خداوند آنان را راه نموده و اینانند که اهل خرد و تفکرند.»

۲. بیان‌های هر دینی که همان مبانی فلسفی آن است، باید با تفکر و استدلال پذیرفته شود و دین حق پشتوانۀ استدلالی خود را عرضه می‌کند؛ یعنی نیاز به دین دارای یک پشتوانۀ استدلالی فلسفی است.

۳. هر کس که با استدلال، دین حق و درست را پذیرفت، به طور طبیعی به محتوای آن دین عمل می‌کند و همان دین به زندگی او هدف و معنای درست می‌بخشد.

۴. نکات هشگانه قبل می‌تواند ما را در رسیدن به دین حق کمک کند و از تعصبات غلط و بی‌بازده نجات دهد.

هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی، ارائه دهند و آن را با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، بیان کنند. آنها همچنین می‌کوشند نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی را جهت عبرت گرفتن دیگران، نشان دهند؛ چرا که برخی افراد گاهی بدون اینکه دقت کنند، در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته و براساس آن تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند.

۷ استقلال در اندیشه

نه کسی که تفکر فلسفی داره / نه کسی که نظرات بقیه فیلسوفها رو بلده / منطقی و عقلی

فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او درباره استدلال‌ها می‌اندیشد و اگر تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی نیست. نه درباره باورها بلکه استدلال برای باورها به درستی شان پی ببرده آنها را می‌پذیرد. عموم مردم در مسائل بنیادین فلسفی

می‌اندیشند و نظر می‌دهند؛ درباره خدا، آزادی، اختیار، خوشبختی و رنج. فرق فیلسوف با مردمان دیگر این است که اولاً فیلسوف درباره همین مسائل به نحو جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.

درس آموزی

یعنی همون قرون هندی که توو درس یک خونیم

ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، سال‌های فراوانی شاگرد افلاطون بود. او استاد خود را بسیار دوست می‌داشت. اما در هر موضوعی، تا خودش قانع نمی‌شد، آن را نمی‌پذیرفت. به همین جهت در برخی مسائل با استاد خود اختلاف نظر پیدا کرد. برخی او را سرزنش می‌کردند که چرا نظر استاد خود را رد می‌کند. مشهور است که وی در جواب می‌گفت:

«افلاطون برای من عزیز است، اما حقیقت عزیزتر است.»

از این حکایت کوتاه و جمله ارسطو چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟

۱. سرگذشت فلسفه براین مکی، ص ۲۲

۱. سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸
۲. در این درس تکرار به کتاب‌های «مفاهیم فلسفی» و «تئو لیتال» جوی ایش، انتشارات اسرار و کلام فلسفی / محمد حسن قریشی فرانکن، انتشارات تابان مراجعه کنید.

توو رودر بایستی قرار بگیری و توو تفکرش وابسته به کسی یا احساساتی از خودش باشه. خودش مستقل فکر می‌کنه و به کسی هم جز عقل و منطق کاری نداره.

نکته: وقتی می‌گیم فیلسوف واقعی هیچ سختی رو بدون دلیل نمی‌پذیره منظورمون دلیل عقلی و یقینی هست. حواست باشه وقتی می‌گیم فیلسوف استقلال در اندیشه داره، اندیشه موضوع می‌خواد. درباره چی فکر می‌کنه که توو اون فکر کردن مستقله؟ درباره استدلال‌ها نه باورها. این استقلال در اندیشه به این معنی نیست که این فیلسوف می‌شینته و برای همه باورهای فلسفی و اساسی و بتیادیش استدلال درست می‌کنه. چه بسا خیلی از استدلال‌ها مال خودش نباشه ولی چون منطقی و عقلی بودن اونا رو می‌پذیره پس اینجوری نیست که حرف بقیه رو اصلاً قبول نکنه.

• ببین کلاً همه آدم‌ها در مورد مسئله‌های فلسفی نظر میدن و حرف می‌زنن (توو درس یک هم گفتیم که تفکر فلسفی رو همه می‌تونن داشته باشن) ولی این نتایج براشون ایجاد نمیشه: چون یه فیلسوف با بقیه آدم‌ها دو تا تفاوت خیلی مهم و عمده داره: **۱** اینکه درباره مسائل فلسفی کاملاً جدی فکر می‌کنه. مگه بقیه به صورت شوخی فکر می‌کنن که فیلسوف جدیه؟! منظور این نیست. منظور اینه که برای فیلسوف این موضوع‌ها اینقدر مهمه که کار و زندگیشون رو تعطیل می‌کنن و می‌چسبن به حل این مسائل: نه اینکه مثل بقیه آدم‌ها که درگیر زندگی روزمره هستن فقط توو عروسی‌ها از روی بی‌کاری بشینن درباره این چیزها حرف بزنین. **۲** ثانیاً اینکه با روش کاملاً درست و قانون‌مندانه به این مسائل می‌پردازن. روش درست یعنی دقیقاً همون چیزی که توو درس اول در مورد قانونمندی خوندم با هم. اینجا دیگه موشکافی نمی‌خواد همه رو برات نوشتیم توو خود کتاب درسی، بریم سراغ تست.

تست؟

۱۹۳. کدام گزینه درباره استقلال در اندیشه درست است؟
 (۱) فقط برای فیلسوف اتفاق می‌افتد.
 (۲) کسی که دارای این ویژگی است سخن هیچ‌کس را نمی‌پذیرد.
 (۳) برای رسیدن به آن باید درباره همه باورها اندیشه کرد.
 (۴) عواملی که می‌توانند آن را تحت‌الشعاع قرار دهند، ممکن است مربوط به خود فرد باشند.

پاسخ: بررسی گزینه‌ها:

گزینه **۱** هر کس تفکر فلسفی داشته باشد و بدون دلیل سختی را بپذیرد، می‌تواند این صفت را داشته باشد.
 گزینه **۲** اینکه کسی که در اندیشه مستقل است تابع برهان و استدلال است نه تابع افراد و اشخاص، به این معنی نیست که سخن هیچ‌کس را نمی‌پذیرد. اگر سختی با استدلال و مدلل بود قابل پذیرش است.

۳. رهایی از عادات‌های غیرمنطقی

در بسیاری از مواقع، افراد یک جامعه افکار و عقایدی را می‌پذیرند که پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند، بلکه بر اثر مرور زمان و یا انتقال از نسلی به نسل بعدی، به صورت یک عادت در آمده است و اکثر افراد جامعه، بدون دلیل آنها را پذیرفته‌اند.

بسته، استقامت و پایداری متفکران حق طلب و دلسوز، بالاخره مؤثر واقع می‌شود و باطل بودن آن افکار و عقاید، با درخشش حقیقت، به تدریج نمایان می‌گردد و بسیاری از مردم عقاید باطل خود را کنار می‌گذارند و به حقیقت رو می‌آورند.

مثالی برای استقلال در اندیشه و رهایی از عادات



افلاطون که از بزرگ‌ترین فیلسوفان تاریخ است، تمثیلی دارد که به «تمثیل غار» مشهور است. او در این تمثیل می‌خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می‌کند. ما این تمثیل را که در کتاب جمهوری افلاطون آمده با اندکی تغییر و ساده کردن عبارت‌ها در اینجا می‌آوریم:



منزل ملاصدرا در کوهک قم

«غار» را در زیر زمین در نظر بیاورید که در آن مردمانی به بند کشیده شده و توانایی حرکت و جابه‌جایی ندارند. روی این مردم به دیوار جلو و پشتشان به

۱. تمثیل غار افلاطون، بیان تمثیلی مجموعه فلسفه اوست که دارای ابهام مختلفی است. از این رو، متناسب با هر بحث و در همان قسمت، سعی از این تمثیل بیان می‌شود تا جایگاه آن بهتر شناخته شود.

۸. رهایی از عادات‌های غیرمنطقی

توو ویژگی و نتیجه و فایده‌ی قلبی که از تفکر فلسفی درباره‌ش صحبت کردیم، صحبت از بررسی استدلال‌های باورها بود و اینکه هیچ فیلسوفی هیچ حرفی رو بدون دلیل منطقی نمی‌پذیره. حالا این فیلسوفای بیچاره علاوه بر اینکه خودشون بی‌دلیل چیزی رو قبول نمی‌کنن، گیر دادن که ما هم حق نداریم بی‌دلیل چیزی رو قبول کنیم و می‌خوان ما رو به راه راست هدایت کنن. هی از اونا اصرار از ما انکار و از اونا اصرار و از ما انکار ولی اینا اینقدر پیگیرن و استقامت و پایداری دارن که بالاخره ما رو راضی می‌کنن و کم‌کم معلوم میشه که یه سری عقاید توو جامعه بدون دلیل پذیرفته شده بودن و مردم فوج فوج به سمت حقیقت حرکت می‌کنن.

تست؟

۱۹۴. کدام گزینه در حوزه ویژگی‌هایی از عادات غیرمنطقی درست است؟

(۱) متظور از عادت در این ویژگی باورهایی است که بر اثر مرور زمان یا انتقال نسل شکل گرفته است.
(۲) عقایدی که افراد یک جامعه آن را می‌پذیرند، توسط اندیشمندان آن جامعه مردود است.

(۳) معمولاً مردم نسبت به انتقادات افراد متفکر جامعه با روی باز برخورد می‌کنند و عقاید باطل خود را کنار می‌گذارند.

(۴) استقامت و پایداری متفکران دلسوز در نقد و ارزیابی باورهای مردم باعث می‌شود همه باورهای اشتباه از بین برود.

پاسخ: گزینه‌ها رو تک تک بررسی می‌کنیم:

بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱ این گزینه درست است چون افکار و عقاید افراد در یک جامعه در بسیاری از مواقع پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند و به مرور زمان یا انتقال از نسلی به نسل دیگر به صورت عادت درآمده.

گزینه ۲ غلطه، چون متفکران و فیلسوفان و اندیشمندان یک جامعه افکاری رو که منطبق با عقل و استدلال نباشه، مردود اعلام می‌کنن.

گزینه ۳ روی باز؟ کجا روی باز. مردم در ابتدا که حرف متفکران رو می‌شنون حرف اونا رو نمی‌پذیرن و حتی دیدگاه اونا رو باطل و انحرافی می‌دونن. (پس اینم غلطه)

گزینه ۴ استقامت و پایداری مربوط به نقد و ارزیابی نیست، مربوط به اصرار به مردم برای کنار گذاشتن باورهای غلط و به سمت حقیقت رفته. ضمن اینکه هیچ وقت نمی‌شه همه باورهای اشتباه از بین بره. پس جواب گزینه ۱ اینه. همیشه.

۹. تمثیل غار افلاطون

اینجا کتاب برات به مثال آورده، برای اینکه هم استقلال در اندیشه رو بهتر بفهمی، هم رهایی از عادات غیرمنطقی رو؛ یعنی این مثال هم قراره نشون بده فیلسوف خودش با باورهای خودش چیکار می‌کنه و از طرف دیگه چه واکنشی به باورهای جامعه‌اش نشون میده.

اسم این مثال تمثیل غاره. این تمثیل رو افلاطون توو کتاب جمهوری خودش آورده؛ به عبارتی کل فلسفه خودش رو اومده به صورت تمثیلی و داستانی مطرح کرده. هدفش رو توو نکته زیر بهت میگم:

نکته: فلسفه چطور می‌تواند انسان رو به سمت آزادی حقیقی هدایت می‌کنه. اینجا همیشه آزادی حقیقی رو همون استقلال توو اندیشه و رهایی از عادات معنی کرد چون دیگه آدم در بند و اسارت عادت‌ها و باورهای غیرعقلی و منطقی نیست.

• در مورد «تمثیل غار» من همه نکات رو توو متن کتاب برات نوشتم. خوب خوب بخونشون فقط اینجا به خلاصه نموداری از تمثیل غار برات میارم که دیگه کار رو جمع کنی. 😊

نه اینکه طرف خودش تصمیم بگیره که بخواد بره حقیقت رو بشناسه (همون روبه‌رو شدن با مسئله توو سیر تفکر توو درس ۱)

دهانه غار است. این زندانیان هرگز بیرون رانده‌اند و جز روبه‌روی خود را نمی‌بینند. به فاصله‌ای دور، در پشت سر ایشان، آتشی روشن است که پرتو آن به درون غار می‌تابد. در پس آتش نیز دهانه غار قرار دارد. میان آتش و زندانیان راهی است که انسان‌ها و حیوانات و اشیای مختلف در این راه در حال رفت و آمد هستند و کارهایی انجام می‌دهند. برخی با یکدیگر سخن می‌گویند و برخی خاموش‌اند. سایه این انسان‌ها و حیوانات و اشیای بر دیواری که جلوی روی مردمان به بند کشیده شده قرار دارد، می‌افتد و اینها که جز این سایه‌ها را ندیده‌اند، این سایه‌ها را اشیای واقعی می‌پندارند و تصور می‌کنند که همه آن‌ها سر و صداها از همین سایه‌هاست.

اگر بر حسب اتفاق، زنجیر یکی از این مردمان پاره شود و مجبور شود که یک‌باره بر خیزد و روی خود را برگرداند و آتش را ببیند یا به سوی مدخل غار برود و به بیرون بنگرد، روشنائی چشم‌هایش را خیره خواهد ساخت و نخواهد توانست عین اشیای را که تا آن هنگام تنها سایه‌های آنها را می‌دید، درست ببیند و اگر بخواد در خود روشنائی بنگرد، طبیعی است که چشم‌هایش به دردی طاقت‌فرسا مبتلا خواهد شد؛ بنابراین این فرد از روشنائی خواهد گریخت و باز به سایه‌ها پناه خواهد برد زیرا آنها را بهتر می‌توانست ببیند. عقیده‌اش هم نسبت به سایه‌ها استوارتر خواهد شد. چون بر اساس عادت قبول کرده کنار گذاشتنش خیلی سخت.

اگر در این میان، شخص تنومندی او را از دهانه غار بالا بکشد و از غار بیرون آورد و او را به طور کامل در معرض نور قرار دهد، چنان رنج عظیمی بر او تحمیل می‌شود که توانایی تحمل آن را از دست خواهد داد و نخواهد توانست هیچ یک از اشیای حقیقی را ببیند و بشناسد؛ اما اگر به تدریج چشمان وی با روشنائی خوبگیرد، یکی پس از دیگری آن انسان‌ها و حیوانات و اشیای واقعی را خواهد شناخت و به سایه بودن آن تصاویر که تا چندی قبل آنها را حقیقت می‌پنداشت، پی خواهد برد. این شخص پس از مدتی خواهد توانست آن توری را که عامل شناخت اشیایست ببیند و بداند که تا اندازه‌ای خورشید عامل هر چیزی است که او و دوستانش در زندان به دیدن آنها عادت کرده بودند. حالا در نظر بگیرد که این زندانی از بند رها شده، غار را به یاد آورد، آیا از وضعیت خود احساس رضایت نخواهد کرد و بر حال گرفتاران در بند تأسف نخواهد خورد؟ و آیا برای رهایی آنان از زندان تلاش نخواهد کرد؟



همه اینها به خاطر عادت / بخاطر اینکه هر کس فکر می‌کنه حرف خودش حقیقته

• موشکافی متن

• اینجا کل این قسمت رو برات به جدول علت و معلول کردم. برو حالشو ببر:

معلول	علت
بسیاری از مواقع افراد یک جامعه افکار و عقایدی رو می‌پذیرند که پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند.	بر اثر مرور زمان و انتقال از نسلی به نسل بعد برخی از عقاید به صورت یک عادت درآمده
نپذیرفتن برخی از باورهای مردم توسط افراد متفکر و اندیشمند	منطبق با عقل و استدلال نبودن برخی از باورهای جامعه پس از نقد و ارزیابی توسط افراد متفکر و اندیشمند
۱. در ابتدا مردم سخنان متفکران در رد عقاید نادرست را نمی‌پذیرند. ۲. دیدگاه متفکران را در برخی موارد باطل و انحرافی می‌نامند.	عقاید نادرست بر اساس عادت پذیرفته شده توسط مردم هستند.
۱. نمایان شدن تدریجی بطلان عقاید نادرست با درخشش حقیقت ۲. کنار گذاشتن عقاید نادرست توسط بسیاری از مردم و روی آوردن آن‌ها به حقیقت	استقامت و پایداری متفکران دلسوز در هدایت مردم

با توجه به تمثیل غار افلاطون،

- ۱ گذر از یک وضع عادی و رسیدن به حقیقت برتر در پرتو چه چیزی به دست می آید؟
- ۲ رنج رسیدن به حقیقت شیرین تر است یا راحتی ماندن در نادانی؟
- ۳ چرا افلاطون ماندن در نادانی و عدم درک حقیقت را به زندانی دربند تشبیه کرده است؟
- ۴ بزرگ ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود، چیست؟
- ۵ چرا زندانیان در غار سخنان جوانی را که برای رهایی آنها برگشته بود، نمی پذیرفتند؟

به کار ببندیم»

۱ کسانی می گویند:

«زندگی برخی فیلسوفان نشان می دهد که آنها سرگرم بحث های انتزاعی خود بوده اند و کاری به زندگی واقعی مردم نداشته اند. پس چرا ما از آنها دنباله روی کنیم؟»
آیا جمله بالا از نظر شما درست است یا غلط؟
اگر درست است، دلیل خود را توضیح دهید.
اگر غلط است، جهت مغالطه را مشخص کنید و آن را توضیح دهید.

۲ کدام یک از ابیات زیر، تأمل برانگیزتر است و توجه شما را بیشتر جلب می کند؟

- ۱ من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم^۱
- ۲ این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار^۲
- ۳ عالم ظهور جلوه یار است و جاهلان در جست و جوی یار به عالم دویده اند^۳
- ۴ از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر؟ نمایی وطنم؟^۴

۱. منسوب به مولوی
۲. سعدی
۳. فیض کرمانی، شمع جمع
۴. منسوب به مولوی

تست؟

۱۹۵. کدام گزینه با توجه به تمثیل غار افلاطون درست است؟

- ۱ آنچه فرد زندانی در غار می بیند متناظر با اشیای واقعی در جهان است.
- ۲ در این تمثیل نور آتش، عامل هر چیز و عامل شناخت اشیا است.
- ۳ اگر فرد زندانی به تدریج وارد نور شود، به دردی طاقت فرسا دچار خواهد شد.
- ۴ اگر فرد زندانی به سوی مدخل غار برود، می تواند عین اشیایی که فقط سایه ها را می دیده، ببیند.

پاسخ: اگر بخواهیم این تمثیل رو با جهان واقعی تطبیق بدیم، سایه ها میشن اشیای مادی این جهان که واقعین اما گزینه های دیگه چرا غلطن؟

بررسی سایر گزینه ها:

- گزینه ۲ خورشید عامل هر چیز و نور آتش
- گزینه ۳ ورود ناگهانی به نور باعث درد میشه
- گزینه ۴ رفتن به سمت مدخل غار دو حالت دارد. یکی ناگهانی یکی به تدریج که در حالت اول همیشه عین اشیا رو دید و در حالت دوم میشه. پس جواب گزینه «۱» میشه.

- هدف افلاطون از بیان تمثیل غار ← نشان دادن اینکه چگونه فلسفه انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می کند.
- تمثیل افلاطون در کتاب جمهوری (Republic) آمده است.
- در این تمثیل:

غار تاریک = عالم ماده
انسان های زندانی درون غار = کسانی که در این دنیا جز به مباحث مادی اهمیتی نمی دهند یا امور مادی را تمام واقعیت می دانند.
انسان ها، اشیا و حیوانات در حال رفت و آمد = حقایق
سایه های روی دیوار = واقعیت های مادی این جهان
پاره شدن زنجیره های یکی از زندانیان بر حسب اتفاق = اینکه بخواهند انسانی را بدون کسب مقدمات از عادت ها و عقاید و باورهای غیرمنطقی خلاص کنند.
نتایج نشان دادن حقیقت به زندانی آزاد شده بدون کسب آمادگی:

۱. تحمیل درد و رنج عظیم به او ← دچار شدن به درد زیاد چشم
۲. عدم توانایی مشاهده و شناخت اشیای حقیقی
۳. گریختن از روشنائی
۴. پناه بردن به سایه ها
۵. استوار شدن عقیده اش به سایه ها.

اگر درد چشم را تحمل کند و به روشنائی خو بگیرد، به تدریج و به ترتیب:

۱. انسان ها و حیوانات و اشیای واقعی را خواهد شناخت.
۲. به سایه بودن تصاویر دیوار غار پی خواهد برد.
۳. توانایی شناخت نور که عامل شناخت هر چیزی را پیدا خواهد کرد.
۴. می فهمد که خورشید (منبع نور) عامل هر چیزی است.
۵. برای حال زندانیان تأسف خواهد خورد و برای رهایی آنان تلاش خواهد کرد.

واکنش زندانیان بعد از بازگشت به غار و بعد از کشف حقیقت:

۱. حرف های او را خنده دار خواهند یافت.
۲. فکر می کنند بینایی اش را از دست داده است.

گذر از یک وضع عادی و رسیدن به حقیقت برتر ← در پرتو نور خورشید حقیقت

زندانی بودن ← ماندن در نادانی و عدم درک حقیقت
بزرگ ترین زندان انسان ← گرفتاری به جهل مرکب.

نادانی نسبت به نادانی = نمی دانم که نمی دانم (و فکر می کنم که می دانم)

کسی که جاهل باشد اما خود را دانا بپندارد هرگز سخن رهاسدگان از جهل را نخواهد پذیرفت ← جهل مرکب = مانع درک حقیقت
تمثیل غار افلاطون = بیان تمثیلی از مجموع فلسفه افلاطون.





«تا نوک بینی خود را بیشتر نمی‌بیتد» گویا دست و پایش بسته است و از انواع حرکت‌هایی که می‌تواند بکند و انواع تصمیم‌هایی که می‌تواند بگیرد، خبر ندارد، به همین جهت، انجام نمی‌دهد. آرزوها و اهدافش کوچک و حقیر است.

ابراز دست‌افرازیان خود می‌شود... همه این موارد، در انسان خردمند و کسی که درهای حقیقت به رویش گشوده شده برعکس است. سؤال چهارم، بزرگ‌ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود عادت‌های ناپسند است که همانند زنجیر دست و پای او را می‌بندد.

سؤال پنجم، مشکل بزرگ انسان‌های متفکر، نامأنوس بودن سخنان آن‌ها برای آدم‌های معمولی است. انسان‌های عادی، به وضع موجود خود عادت کرده‌اند و هر کس بخواهد این عادت را به هم بریزد برای آنان سخت و دردآور است آدم‌های معمولی چون اهل تفکر نیستند همین وضع موجود را می‌پسندند و از تغییر و تحول بیزارند.

◀ تست پاراگراف (۱)

تست؟

۱۹۶. کدام گزینه درباره ارتباط باورها و رفتارهای انسان درست است؟

- ۱) هیچ رفتاری نیست که بدون پشتوانه یک باور انجام شود.
- ۲) تنها دلیل رفتارهای درست باورهای درست و عقلانی است.
- ۳) باوری که از روی عادت پذیرفته شده، باوری نادرست و نامعتبر است.

۴) برای اینکه بتوانیم باورهای افراد و اطرافیانمان را تشخیص بدیم باید هدف و معنای زندگی آن‌ها را درک کنیم.

پاسخ: به نظرم بهتره تک‌تک گزینه‌ها رو بررسی کنیم تا بتونیم به جواب برسیم.

بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱ این گزینه درست‌ترین چون ما بر اساس باورهایمان زندگی می‌کنیم، تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم.
- گزینه ۲ این گزینه غلطه چون باورها لزوماً نباید عقلانی باشن تا رفتار اون‌ها درست باشه.
- گزینه ۳ این گزینه هم غلطه چون لزوماً باورهایی که از روی عادت شکل گرفتن غلط نیست.
- گزینه ۴ این گزینه هم غلطه چون از روی باور، هدف و معنای زندگی رو می‌فهمیم نه از روی هدف و معنای زندگی باور رو. پس جواب گزینه «۱» میشه.

◀ تست پاراگراف (۳)

تست؟

۱۹۷. کدام گزینه از جهت تقدم و تأخر به درستی مرتب شده است؟

- ۱) باور - هدف - فلسفه - معنای زندگی
 - ۲) باور - فلسفه - هدف - معنای زندگی
 - ۳) فلسفه - باور - معنای زندگی - هدف
 - ۴) هدف - معنای زندگی - باور - فلسفه
- پاسخ:** رمزی که برات ساختم، بفهم بود: یعنی «باور - فلسفه - هدف - معنای زندگی».
- پس جواب گزینه «۲» میشه.

از میان اشعاری که در کتاب‌های درسی خوانده‌اید یا در کتاب‌های دیگر دیده‌اید، چند مورد را که برای شما تفکربرانگیز بوده است انتخاب کنید و بگویید که چرا توجه شما را بیشتر جلب کرده است.

عبارت‌های زیر را بخوانید و بگویید کدام عبارت از نظر شما زیباتر است؟

- ۱ تولد و مرگ ما در اختیار ما نیست؛ اما فاصله بین آن دو را ما تکمیل می‌کنیم.
- ۲ هیچ کس نمی‌تواند به عقب برگردد و از نو شروع کند، اما همه می‌توانند از همین حالا شروع کنند.
- ۳ پرواز را بیاموز، نه برای اینکه از زمین جدا باشی، برای آنکه به اندازه فاصله زمین تا آسمان گسترده شوی.
- ۴ در مقابل مشکلات خم به ابرو نیاور! کارگردان، همیشه سخت‌ترین نقش را به بهترین بازیگر می‌دهد.



۱۵ - فعالیت بررسی

سؤال اول به استفاده از تفکر و تعقل، به جای تقلید و دنباله‌روی از دیگران اشاره دارد. انسان‌های عادی درباره شکل زندگی خود و تصمیم‌گیری‌هایی که می‌کنند، نمی‌اندیشند و گرفتار زنجیر عادات خود و آداب و رسوم هستند که جامعه، صحیح یا غلط، بر آن‌ها تحمیل کرده است. حوادث جهان زندگی نیز آنان را به تأمل و تفکر نمی‌کشاند اما برای انسان متفکر، هر برگه‌ای که از درخت می‌افتد و هر اتفاقی که پیرامون او رخ می‌دهد، موضوعی برای اندیشیدن است.

اگر بخواهیم از ادبیات قرآنی در اینجا استفاده کنیم، قرآن این گروه را «اولوالالباب» («خردمندان») می‌نامد و در یکی از آیات درباره آنان می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

سؤال دوم، پاسخ روشنی دارد اما طرح آن برای تأثیرگذاری عاطفی و ایجاد انگیزه در مخاطب ضروری است و خوب است که با ذکر مثال‌ها و داستان‌هایی، انگیزه جست‌وجوی حقیقت را در دانش‌آموزان تقویت کنیم و نشان دهیم که رنج بزرگ آدمیان در طول تاریخ حیاتشان، رنج نادانی بوده است. سؤال سوم نیز پاسخ روشنی دارد. اما بحث درباره ابعاد آن و ذکر مثال‌هایی از زندگی خود دانش‌آموزان در برانگیختن آنان به سمت پرسشگری درباره خود و شیوه زندگی خود بسیار مؤثر است. باید وجوه تشبیه نادانی به زندان و دانایی به رهایی، برای دانش‌آموزان باز شود. نادان، محصور در توهمات خود است. محدوده دید او بسیار کوچک است بنا بر ضرب‌المثل

فلسفه

پایه دوازدهم



بیشترین سهم سؤالات فلسفه و منطق کنکور از اینجا تا صفحه ۳۵۵ طرح میشه. قول می‌دم اگه چیزی رو نخونده نداری، بین ۷ تا ۸ تست کنکور برات واقعاً شفاف همیشه مثل کریستال.





کدام تصویر از جهان؟

۱. «اتفاق» از کلماتی است که در گفت‌وگوهای روزمره همه اقوام و ملل کاربرد دارد. مردم برخی امور را «اتفاقی» و «تصادفی» می‌شمارند و برخی دیگر رانه. برخی از فیلسوفان نیز گاهی نظراتی ارائه کرده‌اند که می‌توان از آنها «اتفاق» را برداشت کرد؛ مثلاً دموکریتوس، فیلسوف یونان باستان، معتقد بود که ماده اولیه تشکیل دهنده جهان، اتم‌ها و ذرات ریز تجزیه‌ناپذیر و غیرقابل تقسیمی هستند که در فضای غیرمتناهی پراکنده بوده و به شکلی سرگردان حرکت می‌کرده‌اند و برخوردهایی با هم داشته‌اند. در این برخوردهای اتفاقی، ذراتی که هم‌اندازه و هم‌شکل بوده‌اند گرد هم آمده و عناصر اصلی عالم طبیعت را تشکیل داده‌اند؛ یعنی برخورد اتفاقی این ذرات سرگردان سبب پیدایش عناصر و اشیای فعلی در جهان شده است.^۲



۱. کلمه «اتفاق» در میان ما فارسی‌زبانان، به معنای «رخ دادن» نیز به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گوییم «فلان حادثه دیروز اتفاق افتاد». این معنای اتفاق، در اینجا مورد نظر نیست.
۲. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۱، ص ۸۸.

۲۲

پاسخ: بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱ درست است؛ چون دموکریتوس معتقد بود که ماده اولیه جهان اتم‌ها و ذرات ریز تجزیه‌ناپذیر هستند یعنی نمی‌تونیم اونارو تقسیم کنیم.
- گزینه ۲ غلط است؛ چون نتیجه مستقیم برخورد اتم‌های هم‌شکل و هم‌اندازه همیشه تشکیل عناصر اولیه.
- گزینه ۳ غلط است؛ چون هم برخورد اتم‌ها اتفاقیه و هم اینکه هم‌اندازه و هم‌شکل به هم می‌خورن.
- گزینه ۴ غلط است؛ چون اتم‌ها در فضای نامتناهی و نامحدود و بی‌نهایت پراکنده‌اند.
- پس جواب گزینه «۱» میشه.

۲. اتفاق و نظریه داروین

در مورد داروینیست‌ها توو فلسفه یازدهم کلی مطلب یاد گرفتیم. اینجا هم به مطلب خیلی مهم توو نظریه اونا وجود داره: اونم بحث اتفاقه.

۱. از ابتدای پیدایش موجود زنده بر روی زمین، جانداران بی‌شماری پدید آمده‌اند که بیشتر آن‌ها به علت ناسازگاری با محیط زندگی از بین رفته‌اند.

• این جمله چند تا نکته داره:

۱. منظور از بی‌شمار، بی‌نهایت نیست، منظور خیلی زیاده.
۲. اینکه میگه به علت ناسازگاری با محیط از بین رفته‌اند به این معنی نیست که هر موجودی که می‌میره، ناسازگار با طبیعت بوده که مرده.
۳. اینجا منظور از جانداران، نوع جاندارانه، نه تک‌تک مصداق‌هاشون.

۱. مقدمه و اتفاق در اندیشه دموکریتوس

اگه یادت باشه، توو درس قبل توو اون بررسی آخر که بحث انکار، علیت، سختیت و ضرورت بوده: به این نتیجه رسیدیم که نتیجه انکار همه‌شون میشه صدفه و اتفاق. حالا توو این درس می‌خوایم درباره این واژه اتفاق و معنایایی که داره حرف بزنیم.

• واژه اتفاق:

در گفت‌وگوهای روزمره همه اقوام و ملل کاربرد دارد. برخی فیلسوفان گاهی نظراتی ارائه کرده‌اند که می‌توان معنای اتفاق را از آن‌ها برداشت کرد.

توو این پاراگراف و پاراگراف‌های ۲ و ۳ می‌خوایم درباره نظریه‌هایی حرف بزنیم که اتفاق از اون‌ها برداشت میشه.

• نظریه اول مربوط به آقادموکریتوسه. استاد دموکریتوس معتقد بود که:

۱. ماده اولیه تشکیل دهنده جهان اتم‌ها هستند.

- اتم‌ها
- ذرات ریز تجزیه‌ناپذیر و غیرقابل تقسیم هستند.
- در فضای نامتناهی (بی‌نهایت) پراکنده‌اند.
- به شکلی سرگردان حرکت کرده‌اند.
- برخوردهایی با هم داشته‌اند.

۲. در این برخوردهای اتفاقی، اتم‌های هم‌اندازه و هم‌شکل یکدیگر را جذب کرده‌اند.

۳. نتیجه کنار هم آمدن اتم‌های هم‌اندازه و هم‌شکل = عناصر اصلی عالم (عناصر چهارگانه) شکل گرفته‌اند.

- عناصر چهارگانه
- آب
- باد
- آتش
- خاک

۴. از عناصر اصلی، اشیای فعلی جهان به وجود آمده‌اند.

🔔 حواست باشه:

۱. توو نظر دموکریت به این دقت کن که:
۱. به دلیل حرکت سرگردان، برخوردهای اتم‌ها اتفاقی بوده ممکن بود اتم‌ها حرکت کنن ولی با هم برخورد نکنن.
 ۲. گرد هم آمدن اتم‌های هم‌اندازه و هم‌شکل اتفاقی بوده ممکن بود اتم‌ها با هم برخورد بکنن ولی هم‌شکل و هم‌اندازه نباشن.
۲. دموکریتوس رو بذار کنار اندیشمندان پیش از سقراط که سؤال اصلیشون این بود که «جهان از چه چیزی تشکیل شده؟» بریم سراغ تست.

؟ تست

۳۶۱. کدام گزینه طبق نظر دموکریتوس درست است؟

- (۱) عناصری در جهان وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را به دو نیم تقسیم کرد.
- (۲) نتیجه مستقیم برخورد اتم‌ها با یکدیگر، تشکیل عناصر اولیه در جهان است.
- (۳) اتم‌ها با هم برخورد اتفاقی دارند اما جذب اتم‌های هم‌اندازه و هم‌شکل اتفاقی نیست.
- (۴) برخورد اتم‌ها به این دلیل است که در فضای محدودی در حرکت‌اند و به ناچار به هم برخورد می‌کنند.



پس نتیجه این میشه که آگه می‌بیتیم جانداران تکامل پیدا کردن، عامل این تکامل اتفاقی بوده نه اینکه از اول تغییرهایی که نتیجه شون شده تکامل، با هدف برنامه‌ریزی شده بوده باشن.

وقتشه بریم سراغ تست.

تست؟

۲۶۲. کدام گزینه درست است؟

- ۱) تغییرات ساختمان بدن موجودات مانند سازگاری آن‌ها با محیط زیست اتفاقی است.
- ۲) از ابتدای پیدایش موجود زنده بر روی زمین بی‌نهایت جاندار پدید آمده است.
- ۳) تعداد انواع جانداران که به علت ناسازگاری از بین رفته‌اند نسبت به آن‌ها که مانده‌اند زیاد نیست.
- ۴) اگر موجوداتی به حیات خود ادامه داده‌اند، رشد کرده و تکثیر شده‌اند، قطعاً ساختار بدنی‌شان با محیط زندگی‌شان سازگار بوده است.

پاسخ: بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱ غلطه: خود تغییرات بدنی اتفاقی نیست، سازگاری یا عدم سازگاری تغییرات بدنی با محیط اتفاقیه.
- گزینه ۲ غلطه: چون «بی‌شمار» جاندار پدید آمده‌نه «بی‌نهایت».
- گزینه ۳ غلطه: چون اکثر جانداران به علت ناسازگاری با محیط زندگی از بین رفتن.
- پس جواب گزینه ۴ میشه.

۳. اتفاق و بیگ‌بنگ

نظریه بعدی که از تووش معنای اتفاق برداشت میشه، نظریه Big Bang یا مه‌بانگه. حالا چه ربطی به اتفاق داره رو الان برات توضیح میدم.

• توو این نظریه بعضی دانشمندا (نه فیلسوفا) معتقدن که این جهان، شروع و گسترشش با یه انفجار خیلی بزرگ بوده که اسمش رو گذاشتن مه‌بانگ (Big Bang). بیین وقتی یه انفجار اتفاق میفته، ما توقع نداریم که تیکه‌هایی که به اطراف پرت میشن، به‌صورت منظم و خیلی حساب‌شده یه چیزی رو بسازن.

مثال فرض کن که سیمان و آهن و این چیزا رو بریزی روی هم، بعد اینارو متفجر کنی، توقع نداری که یه ساختمان درست بشه از این انفجار. اما آگه یه ساختمان درست شد، میگی اتفاقی شد، شانس شد.

این دانشمندا فکر می‌کنن که ماده این جهان از اول وجود داشته، بعد با یه انفجار، شروع به گسترش منظم کرده. اینجوری دیگه ظاهراً به علت‌العلل یا خدا که بخواد این جهان رو منظم خلق کنه نیازی نیست.

حواست باشه: توو این نظریه نمی‌گیم که ایجاد جهان علت نداره، علتش همون انفجار بزرگه. ■

۲. شکل دیگری از اتفاق که در دوره‌های اخیر مطرح شده، برگرفته از گفته‌های برخی دانشمندان زیست‌شناس **داروین** است که می‌گویند: از ابتدای پیدایش موجود زنده بر روی زمین، جانداران بی‌شماری پدید آمده‌اند که بیشتر آنها، به علت ناسازگاری با محیط زندگی، از بین رفته‌اند. در طول این زمان‌ها تحولات بسیاری در ساختمان بدنی این موجودات رخ داده که هیچ کدام از این تحولات متناسب و سازگار با محیط نبوده و تمام آن موجودات از بین رفته‌اند. فقط آن دسته از جانداران که تغییرات بدنی آنها «اتفاقاً» سازگار با محیط بوده به حیات خود ادامه داده، رشد کرده‌اند و تکثیر شده‌اند.

۳. همچنین برخی از دانشمندان احتمال می‌دهند که جهان کنونی ما، یعنی این میلیاردها کهکشان، بر اثر انفجار بزرگ - مه‌بانگ - آغاز شده و به تدریج گسترش یافته است. این بیان باعث شده برخی تصور کنند پیدایش این جهان، اتفاقی و بدون علت بوده است. **چه دانشمند چه فیلسوف چه مردم**

نظر شما در این باره چیست؟
 آیا واقعاً حوادثی سراغ دارید که به صورت اتفاقی و تصادفی رخ داده باشد؟
 آیا ضرب‌المثل «دری به تخته خورد و فلانی به ثروت رسید» می‌تواند بیانگر نوعی اتفاق در جهان باشد؟
 تعریف شما از اتفاق چیست؟
 اینارو خودت بگو لطفاً 😊

۴. یکی از اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان، دقت در مفاهیم عامیانه و نقد و تصحیح یا تعمیق آنهاست. این سینا در مهم‌ترین کتاب فلسفی خود، یعنی «الهیات شفا»، درباره «اتفاق» و مفاهیم دیگری از قبیل «شانس» سخن گفته و تلاش کرده نظر مردم را در مورد این مفاهیم تصحیح نماید. از همین رو، لازم است که ما نیز در ادامه بحث علیت، نظری به مفهوم «اتفاق» بیندازیم و از جنبه فلسفی درباره آنها بحث کنیم؛ به‌خصوص که امروزه مفهوم اتفاق نه تنها نزد عامه مردم بلکه بر زبان برخی دانشمندان نیز جاری می‌شود.

۱. Bighang
 ۲. شفا، بخش الهیات، مقاله ششم، فصل پنجم و مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲ (درس‌های الهیات شفا)، ص ۲۵۶ و مابعد الطبیعه ژان وال، ص ۸۷۷.

۲. تحولات بسیاری در ساختمان بدنی موجودات رخ داده که هیچ کدام از این تحولات متناسب و سازگار با محیط نبوده و تمام آن موجودات از بین رفته‌اند.
 - این جمله هم چند تا نکته داره:
 ۱. علت عدم سازگاری (که نتیجهش میشه از بین رفتن) = ناسازگاری تغییرات بدنی موجودات با محیط
 ۲. از اینجا می‌فهمیم که آگه تغییرات بدنی نبود، اصلاً این بحث سازگاری و ناسازگاری به وجود نمی‌اومد و هیچ موجودی به علت ناسازگاری از بین نمی‌رفت.
 ۳. فقط آن دسته از جانداران که تغییرات بدنی آن‌ها «اتفاقاً» سازگار با محیط بود، به حیات خود ادامه داده‌اند.
 - رشد کرده‌اند.
 - تکثیر شده‌اند.
 - نکته‌های خیلی مهم این جمله اینته که:
 ۱. سازگاری تغییرات با محیط اتفاقی بوده، نه اینکه تغییرات بدنی اتفاقی باشه.
 ۲. اینجا حرفی از تغییر محیط نشده، ولی مهم اینته که بدونی محیط تغییر می‌کنه.
 ۳. بدن موجودات هم تغییر می‌کنه و اونایی که کاملاً اتفاقی با محیط سازگار میشن باقی می‌مونن، برای همینه که میگن پشه‌ها قوی‌تر از دایناسورهان.

یه تست بزنیم و بریم پاراگراف بعد.

تست؟

۳۶۳. کدام گزینه درست است؟

- (۱) برخی فیلسوفان به این نتیجه رسیده‌اند که جهان کتونی ما بر اثر مه‌بانگ آغاز شده است.
- (۲) نظریه مه‌بانگ یا انفجار بزرگ بیان می‌کند که تنها گسترش جهان به صورت تدریجی و اتفاقی است.
- (۳) در نظریه انفجار بزرگ، مطرح می‌شود که پیدایش این جهان اتفاقی و بدون علت بوده است.
- (۴) منظور از جهان کتونی ما در نظریه انفجار بزرگ صرفاً کره زمین نیست بلکه کل کهکشان‌ها مدنظر است.

پاسخ: بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱ غلطه چون برخی دانشمندان به این نتیجه رسیدن نه برخی فیلسوفان.
- گزینه ۲ غلطه چون هم آغاز و هم گسترش تدریجی بر اثر انفجار اتفاقی بوده.
- گزینه ۳ غلطه چون اولاً پیدایش جهان علت داره و علت او، همین انفجار بزرگه؛ ثانیاً نظریه انفجار بزرگ باعث شد که برخی تصور کنن پیدایش جهان اتفاقی و بدون علت بوده. پس جواب گزینه «۴» میشه.

۱۴ کار فیلسوف

توو این پاراگراف فقط موشکافی متن داریم چون خیلی حفظیه.

موشکافی متن

• اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان در مورد مفاهیم عامیانه:

- دقت
- نقد
- تصحیح
- تعمیق

- ابن‌سینا در مهم‌ترین کتاب خود (بخش الهیات از کتاب شفا): درباره (اتفاق و شانس) سخن گفته است. تلاش کرده نظر مردم را در مورد (اتفاق و شانس) تصحیح کند.
- به علت و معلول عجیب و غریب:

معلول	علت
۱. یکی از اقدامات مهم فیلسوفان دقت، نقد، تصحیح یا تعمیق در مفاهیم عامیانه است.	۱. به مفهوم
۲. ابن‌سینا در کتاب الهیات شفا درباره اتفاق سخن گفته و تلاش کرده نظر مردم را تصحیح کند.	۲. از جنبه فلسفی درباره آن بحث کنیم
۳. امروزه مفهوم اتفاق نه تنها در نزد عامه مردم بلکه بر زبان برخی دانشمندان نیز جاری می‌شود.	

۵ معانی اتفاق ← اینجا باید شماره هر معنی رو بلد باشی.

اتفاق در معانی زیر به کار می‌رود:

- معنای اول اتفاق این است که میان پدیده‌ها و علل آنها رابطه ضروری وجود ندارد؛ مثلاً چه بسا همه عوامل پیدایش باران موجود باشد، اما باران نیارد و چه بسا بدون وجود ابر و بدون هیچ علتی، خود به خود باران بیارد.
- معنای دوم اتفاق این است که سختی میان اشیا و آثار آنها نیست. چه بسا که از یک پدیده اثری ظاهر شود که هیچ ربطی به آن ندارد؛ مثلاً حرارت سبب یخ بستن آب و آفتاب سبب تاریکی شود.
- معنای سوم اتفاق، نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان است؛ بدین معنا که این حرکات و نظام‌ها به سمت غایت و هدف معینی به پیش نمی‌روند.
- معنای چهارم اتفاق عبارت است از رخ دادن حوادث پیش‌بینی نشده. به طور مثال، شخصی برای خرید به فروشگاه می‌میرد و دوست خود را هم در آن فروشگاه می‌بیند، بدون اینکه قبلاً از آمدن دوست خیر داشته باشد و آن را پیش‌بینی کرده باشد.

اظهار نظر

به نظر شما کدام یک از معانی فوق کمتر امکان‌پذیر است و کدام، بیشتر؟

معنای اول و دوم و سوم امکان‌پذیر نیست. معنای چهارم امکان‌پذیره.

بررسی معانی اتفاق

- الف) بررسی معنای اول اتفاق: بنا بر مباحث گذشته، فیلسوفی را سراغ نداریم که به طور صریح و روشن با معنای اول اتفاق موافق باشد. فیلسوفان معمولاً چنین اتفاقی را انکار می‌کنند و می‌گویند هر معلولی به علت نیاز دارد و یک رابطه ضروری میان علت و معلول برقرار است. امکان ندارد که موجودی، خود به خود و بدون علتی که به آن وجود ببخشد، پدید آید. باران، خود به خود نمی‌بارد و اگر عوامل پیدایش باران وجود داشته باشد حتماً باران خواهد بارید.
- البته، برخی از مردم که از تمام اجزای یک علت آگاه نیستند، گاهی فکر می‌کنند که در برخی موارد، در عین حال، نه فیلسوفان و دانشمندان

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۷، ص ۳۵۶.

دیگه وقت تست رسیده.

تست؟

۳۶۴. کدام گزینه علت خاص پرداختن از جنبه فلسفی به مفهوم اتفاق است؟

- (۱) ورود فیلسوفان امروزی به بحث شانس و اتفاق
 - (۲) تلاش ابن‌سینا برای تصحیح نظر مردم درباره مفهوم اتفاق
 - (۳) استفاده عامه مردم و دانشمندان اخیر از مفهوم اتفاق
 - (۴) اقدامات فیلسوفان در نقد و تصحیح یا تعمیق مفهوم اتفاق
- پاسخ:** یکی از اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان، دقت در مفاهیم عامیانه، نقد و تصحیح یا تعمیق آنهاست. ابن‌سینا در مهم‌ترین کتاب فلسفی خود یعنی الهیات شفا درباره اتفاق و مفاهیم دیگری از قبیل شانس سخن گفته و تلاش کرده نظر مردم را در مورد این مفاهیم تصحیح نماید. از همین رو لازم است که ما نیز در ادامه بحث علت، نظری به مفهوم اتفاق بپردازیم و از جنبه فلسفی درباره آن‌ها بحث کنیم. به خصوص که امروزه مفهوم اتفاق نه تنها نزد عامه مردم، بلکه بر زبان برخی دانشمندان نیز جاری می‌شود. پس جواب گزینه «۳» میشه.



تست؟

۳۶۵. در معنای دوم اتفاق و در معنای سوم پذیرفته می‌شود.

(۱) سختیت - هدف (۲) علت - علت

(۳) سختیت - علت (۴) علت - هدف

پاسخ: توو معنای دوم اتفاق فقط سختیت انکار میشه (حذف گزینه‌های ۱ و ۳) هرچند که انکار سختیت با انکار علت و ضرورت به نتیجه دارن اما توو این معنا حرفی از انکار علت و ضرورت نیست، بلکه با مثال کتاب متوجه علت و ضرورت پذیرفته شدن در فرض می‌شیم. توو معنای سوم هم هدف و غایت خاص و معین انکار میشه نه خود علت (هرچند که ممکنه یک نتیجه داشته باشن). پس جواب گزینه «۲» میشه.

۶ - معنای اول اتفاق

توو این پاراگراف می‌خوایم به کم بیشتر معنای اول اتفاق، یعنی انکار ضرورت رو بررسی کنیم. برای بررسی این معنی اول باید به نکته‌ای درباره علت بگم بعد دقیق و کامل بررسی کنیم.

• ببین خیلی وقتا برای اینکه یه معلول به وجود بیاد، چند تا چیز باید دست‌به‌دست هم بدن تا اون چیز به وجود بیاد. به این مثال‌ها خوب دقت کن.

مثال ۱: برای اینکه یه میز ساخته بشه (به وجود بیاد) چوب می‌خوایم، میخ و چسب می‌خوایم، آره می‌خوایم، خود جناب نجار رو می‌خوایم. این جناب نجار باید به تصوری از میزی که می‌خواد بسازه داشته باشه، باید اراده کنه و هزارتا چیز دیگه تا اینکه این میز به‌عنوان معلول ساخته بشه.

مثال ۲: برای اینکه کتکور قبول بشی باید درس بخونی، تلاش کنی، به مقداری هوش و شانس داشته باشی و هزار تا چیز دیگه تا در نهایت قبول شدن توو کتکور به‌عنوان معلول به وجود بیاد. پس یه علت به‌تنهایی نمی‌تونه معلول رو به وجود بیاره.

مثال ۳: برای اینکه یه گیاهی رشد کنه، آب می‌خواد، خاک مناسب می‌خواد، نور مناسب و اکسیژن هم می‌خواد. اگه یکی از اینا نباشه خبری از اینکه گیاهه رشد کنه نیست. مجموعه این عوامل با هم باعث میشن که این گیاه رشد کنه.

پس می‌تونیم بگیم هرکدوم از این عوامل به‌تنهایی شرط لازم برای اینکه این گیاه رشد کنه و مجموع این عوامل میشه شرط لازم و کافی.

• توو اصطلاح فلسفی، به این عوامل می‌گیم علت ناقصه و به مجموعشون می‌گیم علت تامه. حالا بریم سراغ نکات این دو علت.

۱ علت تامه:

۱. همون علت حقیقیه.
۲. این علتیه که باعث وجود معلول میشه.
۳. این علتیه که به معلول ضرورت میده و معلول نمی‌تونه ازش تخلف کنه.
۴. برای ایجاد معلول شرط لازم و کافی.
۵. این علت یه موجود واقعی توو عالم خارج نیست که بشه بهش اشاره کرد و نشونش داد، بلکه به مجموعه علت‌های ناقصه کنار هم می‌گیم علت تامه.

۵ - آشنایی اجمالی با معنای اتفاق

توو این پاراگراف، کتاب می‌خواد چهار تا معنی اتفاق رو توو این درس توضیح بده و به‌صورت خیلی مختصر معرفی کرده. چند تا نکته داره که برای موشکافی بهت می‌گم فقط قبلش حواست باشه که باید برای تست زدن بدونی که هرکدوم از معنای، معنای چندم هستن.

موشکافی متن

معنای اول:

تعریف:

میان پدیده‌ها و علل آن‌ها رابطه ضروری وجود ندارد.

نفی اصل ضرورت (وجوب) علی معلولی

مثال:

همه عوامل پیدایش باران موجود باشه، اما باران نیاره.

بدون وجود ابر و بدون هیچ علتی، خودبه‌خود باران بیاره.

حواست باشه: توو تعریف معنای اول اتفاق، کتاب میگه رابطه ضروری

بین علت و معلول وجود نداشته باشه. یعنی اصل وجوب علی معلولی رو انکار می‌کنه ولی توو مثال دوم، انکار خود اصل علت رو هم گفته. **پس توو تست ممکنه انکار علت و ضرورت رو یکی بگیرن و یا ممکنه معنای اول رو مساوی با انکار علت هم بگیرن.**

معنای دوم:

تعریف: میان اشیاء و آثار آن‌ها سختیتی برقرار نیست. چه‌بسا از یک

پدیده اثری ظاهر شود که هیچ ربطی به آن ندارد ← نفی اصل سختیت بین علت و معلول.

مثال: حرارت سبب یخ بستن آب و آفتاب سبب تاریکی شود.

حواست باشه: توو معنای دوم، خود اصل علت و اصل ضرورت

پذیرفته شدن: یعنی معتقدیم که برای ایجاد معلول علت لازمه، معلول هم از علت تخلف نمی‌کنه ولی ربط خاصی بین علت و معلول نیست و هر چیزی از هر چیزی می‌تونه به وجود بیاد.

معنای سوم:

تعریف: نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان. به این معنا که حرکات و نظام‌ها به سمت غایت و هدف معینی پیش نمی‌رود.

مثال: نداریم، توو توضیحاتش کامل روشن میشه برات.

حواست باشه: به کلمه‌های «خاص» و «معین» دقت کن. توو این معناست

در واقع هدف خاص و از پیش تعیین شده انکار میشه. البته نکته اینجاست که هدفی که خاص و معین نباشه با هدفی که اصلاً نباشه فرقی نداره. یعنی هدف داری ولی معلوم نیست هدف چیه با اینکه هدف نداشته باشی فرقی نداره.

معنای چهارم:

تعریف: رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده.

مثال: شخصی برای خرید به فروشگاه می‌میره و دوست خود را در آن فروشگاه می‌بیند: بدون اینکه از قبل از آمدن دوستش خبر داشته باشه.

نکته: دقت کن که کتاب پنج تا معنی از اتفاق معرفی کرده. یکیش

توو پاورقی صفحه اول درس بود که واردش نشده، اون هم رخ دادن حادثه بود: مثلاً می‌گیم دیروز در خیابان آزادی یک تصادف اتفاق افتاد. بین این معنا و معنای چهارم رابطه عموم و خصوص مطلق برقراره.

۲ علت ناقصه:

۱. معلول به این علت وابسته است.
۲. این علت وجوددهنده به معلول نیست.
۳. این علت باعث ضرورت وجود معلول نمیشد.
۴. فقط شرط لازم برای ایجاد معلوله و شرط کافی نیست.
۵. لزوماً به دونه علت یا یکی از اجزاء علت تامه نیست، چون می‌تونه مجموع بعضی از اجزاء علت تامه باشه.

نکته: بین علت تامه و علت ناقصه تباین برقراره یعنی هیچ علت تامه‌ای ناقصه نیست. هیچ علت ناقصه‌ای تامه نیست. البته نسبت به معلول، اما نسبت به معلول‌های مختلف ممکنه تامه، ناقصه باشه و برعکس که نسبتشون همیشه منوجه.

۳ علت ناقصه تعداد مصداقش از علت تامه بیشتره.

۴ نتایج وجود و عدم هر کدام از این علت‌ها:

وجود علت تامه ← وجود معلول	یعنی اگه علت تامه وجود داشته باشه، معلول هم حتماً هست.
عدم علت تامه ← عدم معلول	یعنی اگه علت تامه وجود نداشته باشه، معلول قطعاً نیست.
وجود علت ناقصه ← ؟	یعنی اگه علت ناقصه داشته باشیم، معلول ممکنه باشه، ممکنه نباشه. (اگه تامه بود، حتماً هست، اگه تامه نبود حتماً نیست.)
عدم علت ناقصه ← عدم معلول	یعنی اگه علت ناقصه نداشته باشیم، قطعاً معلول نیست.

خب حالا سؤال اینه که این بحث علت تامه و ناقصه چه ربطی به اتفاق داره: ربطش اینه که کسی نیست که خیلی صریح و روشن بیاد این معنای اتفاق رو بپذیره (یعنی معتقد باشه که ضرورتی بین علت و معلول در کار نیست). اگه برخی از مردم هم از این معنای اتفاق استفاده می‌کنن، به این خاطره که علت‌های تامه و ناقصه رو باهم اشتباه می‌گیرن.

با مثال برات توضیح میدم که بفهمی:

مثال: ببین فرض کن یه کسی نمی‌دونه که برای رشد گیاه نور خوب لازمه. یه بذر رو می‌کاره توو یه گلدون، آب بهش میده، خاک خوب هم براش مهیا می‌کنه ولی میذارتش توو اتاق، بعد این بذر رشد نمی‌کنه. ولی یه گلدون دیگه رو میذاره توو تراس با همون قدر آب و همون قدر خاک، رشد میکنه. بعد میگن ببین، شانسیه. ضرورتی نداره که حتماً وقتی علت هست معلول هم باشه. این طرف فکر کرده توو مثال اول علت هست ولی معلول نیست. به خاطر اینه که از همه اجزای علت آگاه نیست.

نکات موشکافی متن توو خود متن کتابه. یه سره می‌ریم سراغ تست.

تست؟

۳۶۶. اگر نسبت علت ناقصه را با معلول در نظر بگیریم،

- (۱) هیچ ضرورت و وجوبی در کار نخواهد بود.
- (۲) معلول دیرتر به وجود می‌آید.
- (۳) معلول به وجود نمی‌آید اما ضرورت پیدا می‌کند.
- (۴) صدفه اتفاق خواهد افتاد.

پاسخ: اگر نسبت علت تامه را با معلول در نظر بگیریم، قطعاً هیچ ضرورت و وجوبی در کار نخواهد بود؛ زیرا علت تامه تنها جزئی از علت تامه است و به خودی خود نمی‌تواند موجب وجود معلول باشد. پس جواب گزینه «۱» میشه.

۷ معنای دوم اتفاق

معنای دوم اتفاق، میشه انکار اصل استخیت بین علت و معلول: یعنی اینکه ما بپذیریم از هر علتی هر معلولی می‌تونه به وجود بیاد. حالا می‌خوایم ببینیم که اگه استخیت رو واقعاً قبول نداشته باشیم و انکارش کنیم چه اتفاق‌هایی می‌افته:

۱ دست به هیچ کاری نمیشه زد. (عمل کردن به هیچ کاری امکان‌پذیر نیست.)

مثال: فرض کن که می‌خوای کنکور قبول بشی. چی کار می‌کنی؟ درس می‌خونی، تلاش می‌کنی، تست می‌زنی، کلاس میری و... چرا این کارا رو می‌کنی؟ چون بین این کارها (به‌عنوان علت) و کنکور قبول شدن (به‌عنوان معلول) یه ارتباطی برقراره. حالا فرض کن که استخیت وجود نداره، پس دیگه نمی‌دونیم برای اینکه کنکور قبول بشیم چی کار کنیم! درس بخونیم؟! خر مالو بخوریم؟! چی کار کنیم؟ وقتی نمی‌دونیم چی کار کنیم خب کاری نمی‌کنیم دیگه!

۲ نظم و هماهنگی موجود در طبیعت قابل تبیین نیست.

توو درس قبلی گفتیم که استخیت ضامن نظم توو جهان و اگه استخیت نباشه، نظم از بین میره و دیگه هیچ قانون‌مندی و نظامی توو کار نیست. اینجا هم همین مطلب رو دوباره باید تکرار کنیم.

حواست باشه: اینجا چون بحث از قبول و انکار اصل استخیت، بحث معرفت‌شناسانه است. یعنی چی؟ یعنی اینکه ما با پذیرش معنای دوم اتفاق (یعنی انکار استخیت) نظم جهان رو که از بین نمی‌بریم. نظم هست، فقط چون استخیت رو قبول نداریم، نمی‌تونیم نظم رو توضیح بدیم. ■

۳ همه علوم بی‌اعتبار می‌شن **در نتیجه** نمی‌تونیم دانشمندا رو بفرستیم دنبال کشف علت‌های پدیده‌ها.

توو درس قبل گفتیم که چرا علوم بی‌اعتبار می‌شن. چون علوم تجربی مجموعه قانون‌های طبیعت هستن. استخیت هم نباشه، قانونی در کار نیست. حالا کرونا اومده. دانشمندا رو کجا بفرستیم علت رو پیدا کنن؟ واکسن درست کنن. نمی‌شه دیگه. چون هر چیزی از هر چیزی ممکنه به وجود بیاد.

همه توضیحات موشکافی توو متن کتاب هست. بهتره سریع تر بریم سراغ تست.

تست؟

۳۶۷. کدام گزینه درباره اتفاق به معنای دوم درست است؟

- (۱) همه فیلسوفان مسلمان و اروپایی این معنا از اتفاق را محال می‌دانند.
- (۲) پذیرش این معنا از اتفاق مستلزم این است که نظم در جهان وجود نداشته باشد.
- (۳) بی‌اعتباری همه علوم و بی‌اعتنایی به آنها تنها نتیجه پذیرش این معنای اتفاق است.
- (۴) پذیرش این معنا از اتفاق نتیجه‌اش با انکار شناخت به‌عنوان یک امر بدیهی یکسان است.

پاسخ: بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱ غلطه چون بسیاری از فلاسفه مسلمان و برخی فیلسوفان اروپایی معتقدند که اتفاق به این معنا امکان‌پذیر نیست.

گزینه ۲ غلطه چون پذیرش اتفاق به معنای دوم، مستلزم این است که نظم جهان را نتوانیم تبیین کنیم نه اینکه نظم وجود ندارد.

گزینه ۳ غلطه چون شما اگه اصل علیت یا وجوب علی معلولی رو هم قبول نداشته باشی، عملاً همه علوم رو بی‌اعتبار دونستی؛ پس بی‌اعتباری علوم فقط نتیجه استخیت نیست.

گزینه ۴ درسته چون نتیجه پذیرش این اتفاق (یعنی انکار استخیت) میشه اینکه آدم نمی‌تونه دست به هیچ کاری بزنه.

از طرفی نتیجه اینکه اصلاً شناخت امکان‌پذیر نباشه هم همینته. (توو درس ۶ فلسفه یازدهم خوندیدم.) پس جواب گزینه «۴» میشه.

● حالا این جهان، قاعدتاً به هدفی داره. این هدف هم برای اینکه هدف باشه باید از قبل مشخص باشه. من و تو می‌تونیم این هدف رو مشخص کنیم؟! معلومه که نه! هدف رو باید اول کسی که این جهان رو ساخته مشخص کنه. پس یه خدایی باید باشه که هدف جهان رو مشخص کنه و بر اساس اون هدف جهان رو بسازه و خلق کنه! حالا اگه هدفی در کار نباشه، ظاهراً نیازی هم به بودن علت نخستین نیست.

نکته: یه دلیل دیگه‌ای هم هست که انکار هدف مساوی با انکار خداست. اون دلیل چیه؟ اینکه از نظر اغلب فلاسفه ساختار جهان دایره‌ایه نه خطی؛ یعنی جهان از همون جایی که شروع میشه، همون جا هم به غایت می‌رسه. حالا اگه غایت رو انکار کنی، مبدأ رو هم انکار کردی چون این دو تا به هم متطابقن.



● آقایون فیلسوف تو زمینه هدف و علت نخستین سه دسته میشن:

- ۱ هم علت نخستین رو قبول دارن و هم هدف و غایت‌مندی جهان رو
 - ۲ نه علت نخستین رو قبول دارن، نه هدف و غایت رو (اینا هر اتفاقی رو هم که به سمت کمال می‌افته اتفاقی می‌دونن).
 - ۳ هدف و غایت‌مندی رو قبول دارن ولی علت نخستین رو قبول ندارن. (نقد اینا همونیه که گفتیم: هدف باید از قبل معلوم باشه و برای از قبل معلوم شدنش خدا لازمه که باشه).
- موشکافی متن
هرچی هست توو متن کتاب برات نوشتیم؛ بخون و بیا سراغ تست.

تست

۳۶۸. اگر فیلسوفی معتقد به علت‌العلل نباشد،
 (۱) غایت‌مندی زنجیره حوادث را انکار می‌کند.
 (۲) وجود برخی از فرایندهای تکاملی را در جهان امری اتفاقی به حساب نمی‌آورد.
 (۳) سیر تحولی طبیعت را می‌تواند از پیش تعیین و پیش‌بینی کند.
 (۴) به علت محدودیت‌های علمی نمی‌تواند اهداف جهان را کشف کند.
پاسخ: آن دسته از فیلسوفانی که معمولاً به علت‌العلل معتقد نیستند، غایت‌مندی زنجیره حوادث را انکار می‌کنند.
بررسی سایر گزینه‌ها:
 گزینه ۲ وجود برخی از فرایندهای تکاملی را در جهان امری اتفاقی به حساب می‌آورد.
 گزینه ۳ از پیش تعیین و پیش‌بینی نشده است.
 گزینه ۴ حتی اگر به علت‌العلل معتقد باشند به علت محدودیت‌های علمی نمی‌توانند همه اهداف را کشف کنند. پس جواب گزینه «۱» میشه.

وجود علت، معلول آن پدید نیامده است و بر این اساس، می‌پندارند، میان علت و معلول، رابطه ضروری وجود ندارد. توضیح: در مواردی که معلول، از مجموعه‌ای از عوامل پدید می‌آید، هر یک از عوامل را «علت ناقصه» و مجموعه عوامل را «علت تامه» می‌نامند؛ مثلاً نوشتن روی کاغذ، معلول عواملی از قبیل انسان، قلم، گرفتن قلم در دست، اندیشه کردن، اراده کردن و حرکت دست می‌باشد و نوشتن وقتی محقق می‌شود که همه عوامل دخیل در آن موجود باشند. حتی اگر یک عامل هم نباشد، آن معلول پدید نخواهد آمد؛ مثلاً اگر انسان باشد، اما اراده نکند، نوشتن تحقق پیدا نخواهد کرد. حال، ممکن است برخی افراد بدون توجه به «اراده کردن» چنین تصور کنند که همه عوامل نوشتن وجود دارد ولی نوشتن صورت نگرفته است و در نتیجه تصور کنند که میان علت و معلول آن، رابطه ضروری برقرار نیست.

۷ (ب) بررسی معنای دوم اتفاق: اتفاق به این معنا نیز از نظر بسیاری از فلاسفه، از جمله ابن سینا و ملاصدرا و علامه طباطبایی و برخی فیلسوفان اروپایی، امکان پذیر نیست؛ زیرا قبول این معنای اتفاق، نفی اصل سنخیت علت و معلول را به دنبال دارد. آنان می‌گویند اگر کسی واقعاً اصل سنخیت میان علت و معلول را انکار کند و پدید آمدن هر چیزی از هر چیزی را ممکن بداند، به هیچ کاری دست نخواهد زد؛ مثلاً نمی‌تواند برای رفع تشنگی آب بیاشامد؛ زیرا میان آب و رفع تشنگی رابطه‌ای مشاهده نمی‌کند. علاوه بر این، چنین فردی نمی‌تواند نظم و هماهنگی موجود در طبیعت را تبیین کند و دلیل آن را به دست آورد. او حتی نمی‌تواند دانشمندان را به کشف علل پدیده‌ها تشویق نماید. در حقیقت، انکار اصل سنخیت، بی‌اعتباری همه علوم و بی‌اعتنایی به آنها را به دنبال دارد و متناقض با یک هستی نظام مند و قانونمند می‌باشد.

۸ (ج) بررسی معنای سوم اتفاق: اثبات یا نفی اتفاق به معنای سوم نیازمند دقت و تأمل بیشتر است. پذیرفتن این معنای اتفاق، معمولاً نفی «علت نخستین» و «آفریننده» را به دنبال دارد؛ زیرا غایت‌مندی بودن جهان بدان معناست که مجموعه حوادثی که در جهان رخ می‌دهد، برای رسیدن به هدف و غایت معین و از پیش تعیین شده است. قبول این غایت‌مندی نیز فقط با قبول علت نخستین و علت‌العلل، یعنی قبول آفریننده امکان پذیر است. در عین حال، فلاسفه نسبت به این معنای اتفاق، نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند:

- ۱ آن دسته از فلاسفه که برای جهان علت نخستین و آفریننده را اثبات می‌کنند، معتقدند که این نوع اتفاق هم مانند دو معنای اول امکان پذیر نیست و همه حوادث جهان از ابتدا تاکنون و در آینده در جهت یک هدف و غایت از پیش تعیین شده قرار دارند. به عبارت دیگر: جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به سوی کمال خود در حرکت است و مرحله به مرحله کامل‌تر می‌شود.
- ۲ اما آن دسته از فیلسوفان که به خداوند و علت نخستین برای جهان معتقد نیستند، غایت‌مندی زنجیره حوادث را نیز انکار می‌کنند و حتی وجود فرایندهای تکاملی در جهان را امری اتفاقی به حساب می‌آورند که از پیش تعیین شده نبوده است.

۸ - معنای سوم اتفاق

بریم سراغ معنای سوم اتفاق یعنی اینکه هدف و غایت برای جهان رو قبول نداشته باشیم. با گفتن دو تا نکته مهم، تقریباً کل این بحث رو می‌بندم:
 ۱ ما توو این معنای اتفاق به هدف و غایت تک‌تک اعضا و اجزای جهان کاری نداریم، به هدف کل جهان کار داریم؛ یعنی کل جهان (با همه چیزایی که تووش هست) آگه هدفمند باشه، این معنای از اتفاق انکار شده. آگه هدفمند نباشه این معنای اتفاق پذیرفته شده.
حواست باشه: گفتیم ما با اینکه اجزای جهان هدفمند هستن یا نه کاری نداریم. فیلسوفا به همه چیز کار دارن و اینم بدون که هدفمندی جهان (به‌عنوان یه کل) به هدفمندی اجزاش ربطی نداره. چون جهان به‌عنوان یه کل در نظر گرفته شده. ممکنه اجزای تشکیل‌دهنده جهان هدفمند نباشن و کل جهان هدفمند باشه؛ ممکن هم هست برعکس باشه. ■
 ۲ پذیرش این معنای اتفاق معمولاً (نه همیشه) مستلزم نفی علت نخستین یا علت‌العلل یا همون خداست. اما چه ربطی بین هدف و غایت و خدا هست که این دو تا به هم مربوط میشن و ممکنه انکار هدف مساوی با انکار خدا بشه؟ الان برات توضیح میدم.
 ● ببین عزیزجون! هدف چه وقتی هدفه؟ وقتی که معلوم و مشخص و معین باشه، اونم از قبل؛ یعنی آگه یه هدفی از قبل معلوم و مشخص نباشه، با بی‌هدفی چه فرقی میکنه؟ فرض کن از تهران راه می‌افتی، بی‌هدف رانندگی می‌کنی و می‌رسی به مشهد. الان مشهد هدف تو بوده؟ درسته که بهش رسیدی ولی هدفی که نبوده. وقتی هدف همیشه که قبل از اینکه راه بیفتی قصد کنی که می‌خوام برم مشهد. اون وقت مشهد همیشه هدف تو.

۹. معنای چهارم اتفاق

اینجا واقعاً نکته خاصی نداره. یه سره می‌ریم سراغ موشکافی متن و تست.

موشکافی متن
معنای چهارم اتفاق:

رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده است. با هیچ یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست. (چون پیش‌بینی نشدن به معنای بی‌علت بودن نیست، به معنای عدم آگاهی از علت) مربوط به علم ناقص و محدود ما نسبت به حوادث پیرامونی است. (پس این معنا نسبیست؛ یعنی آگه تو نسبت به یه حادثه آگاه باشی اون برات اتفاقی نیست ولی چون من نسبت به اون آگاه نیستم، برای من اتفاقیه.) کاربرد درستی دارد.

تست؟

۳۶۹. کدام گزینه درباره اتفاق به معنای چهارم نادرست است؟

- (۱) مورد پذیرش همه فیلسوفان است.
 - (۲) ممکن نیست که در جهان اتفاق بیفتد.
 - (۳) با اصل ستم‌خیز و ضرورت سازگاری دارد.
 - (۴) مربوط به محدود و ناقص بودن دانش انسان‌هاست.
- پاسخ: آقا، عزیزجون! کی گفته ممکن نیست این معنی اتفاق بیفته؟ این همه هر روز برای کلی آدم داره حادثه پیش‌بینی نشده اتفاق می‌افته. پس جواب گزینه «۲» میشه.

• حالا که این درس تموم شده وقتشه که یه کمی از کل این درس تست بزنی (این تست‌ها رو از جلد اول یعنی بانک تست انتخاب کردم)

تست؟

۳۷۰. در یک بحث علمی سمانه می‌گوید: «کاهش دمای اجسام همواره باعث کاهش حرکت سلول‌های آن‌ها می‌شود.» و امید پاسخ می‌دهد: «کاهش دما گاهی باعث کاهش تحرک سلول‌ها و گاهی باعث افزایش تحرک آن‌هاست.» با توجه به آنچه گفته شد، کدام گزینه درست است؟

- (۱) امید نمی‌تواند به معنای اول و دوم اتفاق بی‌اعتقاد باشد.
 - (۲) اگر امید در نظر خودی جدی و دقیق باشد، نباید به هیچ اقدامی دست بزند.
 - (۳) ممکن نیست سمانه معنای سوم اتفاق را بپذیرد.
 - (۴) سمانه نمی‌تواند دانشمندان را به کشف علل پدیده‌ها دعوت کند.
- پاسخ: امید با این پاسخ ستم‌خیز را رد می‌کند و اگر کسی به‌طور جدی و دقیق ستم‌خیز میان علت و معلول را انکار کند به هیچ کاری اقدام نخواهد کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱ امید به معنای دوم بی‌اعتقاد است اما ممکن است معنای اول را قبول داشته باشد.
- گزینه ۳ پذیرش یا عدم‌پذیرش معنای سوم در گرو اعتقاد به علت‌العلل است.
- گزینه ۴ سمانه ستم‌خیز را قبول دارد، پس می‌تواند این کار را انجام دهد. پس جواب گزینه «۲» میشه.

دسته‌ای از فیلسوفان هم هستند که در عین انکار خداوند، می‌خواهند برای جهان و انسان هدف و غایت تعیین کنند و بگویند که جهان به سمت یک غایت برتر در حرکت است و روز به روز کامل‌تر می‌شود و به غایت خود نزدیک‌تر می‌گردد.

اما نظر این فیلسوفان مورد نقد قرار گرفته است. زیرا قبول غایت برای اشیا و پدیده‌های جهان وقتی امکان‌پذیر است که آن غایت، قبل از پیدایش اشیا مشخص شده باشد تا اشیا، متناسب با آن هدف و آن غایت ساخته شده و پدید آمده باشند. در آن صورت می‌توانند به سوی آن حرکت نمایند و تکامل یابند و چنین غایت و هدفی، بدون قبول خداوند امکان‌پذیر نیست. چون خدا از قبل غایت را می‌داند و بر اساس آن خلق می‌کند و می‌آفریند.

مقایسه

دیدگاه این سه دسته فلاسفه را با یکدیگر مقایسه کنید و ببینید کدام یک امتیازات بیشتری دارد؟

- کسی که خدا را قبول دارد، می‌تواند برای جهان یک نقشه از پیش‌تعیین‌شده و یک هدف و غایت قائل شود اما کسی که خدا را قبول ندارد، نمی‌تواند برای جهان نقشه و هدف تعیین کند.
- کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌داند که حودثی که در جهان خلقت رخ می‌دهد، اتفاقی نیست، بلکه برای آن است که در نهایت و پایان، به آن هدف نهایی مورد نظر خالق منجر شود.
- اما کسی که جهان را دارای نقش و هدف نمی‌داند، حودث را صرفاً اتفاقی می‌داند که به جایی نخواهد انجامید. در نتیجه دو رفتار متفاوت از این دو نگرش به دست می‌آید. کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌کوشد آن هدف و نقشه را بشناسد و در مسیر نقشه و هدف عمل کند اما کسی که جهان را هدفمند نمی‌داند، هر چه که به فکر خودش بیاید، آن را هدف قرار می‌دهد و یا اینکه نگاهی نامعینانه و مأیوسانه به جهان پیدا می‌کند و به پوچ‌گرایی می‌رسد.

۹. د) بررسی معنای چهارم اتفاق: معنای چهارم اتفاق، همان‌طور که گفته شد، رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده است. این معنای اتفاق با هیچ یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست، بلکه مربوط به علم ناقص و محدود ما نسبت به حوادث پیرامونی است. بنابراین می‌تواند کاربرد درستی داشته باشد. همان‌طور که در مثال مربوط به این معنای اتفاق گفته شد، چون شخصی که برای خرید به فروشگاه می‌رود، از خارج شدن دوستش از خانه و تصمیم دوستش برای آمدن به فروشگاه اطلاعی ندارد، نمی‌تواند پیش‌بینی کند که دوستش را در فروشگاه خواهد دید، و الا براساس قاعده علیت و لوازم آن، مجموعه تصمیم‌ها و حرکت‌های این شخص و دوستش سبب شده که آنها یکدیگر را در فروشگاه ببینند و از احوال یکدیگر باخبر شوند.

۳۷۱. کدام معنای اتفاق در عبارات زیر دیده نمی‌شود؟

- الف) میان تابش خورشید و افزایش دما رابطه‌ای نیست.
ب) دیروز بدون برنامه‌ریزی با محسن برخورد کردم.
ج) سیر تکامل انسان امری اتفاقی بوده است.

۱) معنای چهارم ۲) معنای سوم ۳) معنای دوم ۴) معنای اول

پاسخ: بررسی عبارت‌ها:

عبارت الف) نفی رابطه علت و معلول ← انکار ستم‌خیز ← معنای دوم

عبارت ب) رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده ← معنای چهارم

عبارت ج) نفی هدفمندی و غایت‌مندی ← معنای سوم بنابراین فقط به معنای اول اشاره نشده است. پس جواب گزینه «۴» میشه.

۳۷۲. نوزادی صدایی می‌شنود و صورت خود را به سمت صدای برمی‌گرداند، این واقعه نشان می‌دهد که او

- ۱) اتفاق به معنای نبودن رابطه حتمیت میان علت و معلول را نپذیرفته است.
- ۲) اتفاق به معنای نبودن ستم‌خیز میان علت و معلول را نپذیرفته است.
- ۳) به دلیل ذهن پرسشگر خود، از هر اتفاق پیش‌بینی نشده‌ای حیرت می‌کند.
- ۴) در حرکات و نظم جهان غایت و هدفی خاص می‌یابد.

پاسخ: گویی نوزاد می‌داند که هیچ حادثه‌ای بی‌علت نیست و با شنیدن صدا به دنبال منشأ صدا و علت آن می‌گردد که این نتیجه اصل و خوب بخشی علت به معلول است. پس جواب گزینه «۱» میشه.

1 در ابتدای درس، حوادث و پدیده‌هایی ذکر شد که به نظر برخی، مصداق اتفاق هستند. به نظر شما هر یک از این نمونه‌ها با کدام معنا از معانی اتفاق تناسب دارند؟ نظر دموکریتوس با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است؛ یعنی هم اصل سنخیت را نفی هم غایت‌مندی میان پدیده‌ها را نظریه مربوط به تکامل زیستی موجودات نیز با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است و منجر به انکار اصل سنخیت و غایت‌مندی می‌شود؛ زیرا تغییرات عالم طبیعت هیچ کدام اتفاقی نیست و هر تغییری ناشی از عواملی خاص است. آن عوامل خاص هستند که چنان تغییر خاص را سبب شده‌اند و اگر این تغییرات منجر به تکامل موجودات شده و در مسیر درستی پیش رفته، گویای حرکت غایت‌مند در جهان و در میان پدیده‌های جهان بوده که از ناحیه خالق جهان تنظیم شده است. در نظریه مربوط به Big Bang اگر منظور از این نظریه این باشد که قبل از انفجار چیزی نبوده و ناگهان انفجاری رخ داده، این سخن به معنای آن است که از هیچ چیزی به وجود بیاید. این سخن با اصل علیت و وجوب بخشی علت و معلول مخالف است و موافق معنای اول اتفاق است اما اگر به معنای این باشد که ذره‌ای کوچک بوده و خودبه‌خود در آن انفجاری رخ داده؛ این سخن نیز به معنای اول اتفاق است که می‌خواهد رابطه ضروری میان علت و معلول را انکار کند و هم به معنای دوم اتفاق است که انکار اصل سنخیت را در پی دارد اما اگر به این معنا باشد که ذره‌ای کوچک در ابتدا وجود داشته و نه به صورت خودبه‌خود، بلکه بر اساس علتی که برای ما شناخته‌شده نیست انفجاری رخ داده و جهان گسترش یافته. هیچ کدام از معنی اتفاق را دربر نگیرد.

2 آیا می‌توان بدون یک علت بالذات یا علّة العلیل که در ادیان الهی آن را «خدا» می‌نامند، «اتفاق» به معنای سوم را مردود دانست؟ بدون قبول یک علت و خالق حکیم و درباری علم، نمی‌توان این معنای اتفاق را مردود دانست.

3 پذیرش «اتفاق» به معنای دوم و سوم چه تأثیری در اندیشه و تفکر و سبک زندگی یک فرد دارد؟ اگر کسی واقعاً و جدّاً این دو معنای اتفاق را بپذیرد، نمی‌تواند هیچ تصمیمی در طول روز بگیرد و هیچ هدفی را برای خود تعیین کند. چون انجام هر تصمیمی مبتنی بر قبول اصل سنخیت علت و معلول است و تعیین هر هدفی نیز مبتنی بر هدف‌مندی انسان و جهان می‌باشد.

4 ضرب‌المثل زیر کدام معنای اتفاق را رد می‌کند؟ چرا؟

گندم از گندم برآید جو ز جو بیان‌کننده اصل سنخیت است و روشن می‌کند که هر چیزی از هر چیزی پدید نمی‌آید. بلکه هر علت خاص، معلول خاص آن بروز می‌کند.

5 شعر زیر انکار کدام معنای اتفاق است؟

وز نما مردم به حیوان برزدم	از جمادی مردم و نامی شدم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم	مردم از حیوانی و آدم شدم
تا برآرم از ملائک پر و سر	حمله دیگر بمیرم از بشر

این شعر ناظر به نفی اتفاق به معنای سوم است. چون این ابیات بیان‌کننده حرکات هدفمند در جهان است و نشان می‌دهد که گیاهان و حیوانات و انسان‌ها به صورت اتفاقی پدید نیامده‌اند. بلکه هر یک از این موجودات حلقه‌ای از حلقه‌های نظام خلقت و تکمیل‌کننده یکدیگر هستند.

۳۷۵. کدام گزینه در مورد کسی که معتقد است پیدایش طبیعت

- همان‌گونه بوده است که دموکریتوس شرح داده، درست است؟
 (۱) او به هیچ‌یک از معانی اتفاق باور ندارد.
 (۲) ممکن است به علت‌العلل معتقد باشد.
 (۳) از یک جهت تفکری مانند برخی زیست‌شناسان دارد.
 (۴) به طور قطع معنای دوم اتفاق را می‌پذیرد.

پاسخ: دموکریتوس معتقد بود که ماده اولیه تشکیل‌دهنده جهان اتم‌ها و ذرات ریز تجزیه‌ناپذیر و غیرقابل تقسیمی هستند که در فضای نامتناهی پراکنده بوده و به شکلی سرگردان حرکت می‌کرده‌اند. برخورد اتفاقی این ذرات سرگردان سبب پیدایش عناصر و اشیای فعلی در جهان شده است. چنین تفکر هدف‌مندی پیدایش جهان را نمی‌پذیرد؛ چنان‌که داروین نیز تکامل را امری اتفاقی و بدون غایت تلقی می‌کند و بدین ترتیب این دو دیدگاه از این جهت که اتفاق به معنای سوم را قبول دارند به یکدیگر نزدیک‌اند. پس جواب گزینه «۳» می‌شود.

۳۷۶. کدام مورد عبارت را به درستی کامل می‌کند؟

«ضرورت بخشی، منحصر به علت تامه و نفی اصل وجوب علی، مساوی

- (۱) است - نفی قانون علیت نیست.
 (۲) است - نفی تخلف معلول از علت خود نیست.
 (۳) نیست - اسارت در دام صدقه و اتفاق است.
 (۴) است - فرض کفایت امکان ذاتی معلول برای ایجاد آن است.
پاسخ: تنها علت تامه است که ضرورت بخش به معلول است. نفی هر یک از لوازم اصل علیت مساوی با نفی علیت و مساوی با صدقه و اتفاق است. پس جواب گزینه «۴» می‌شود.

۳۷۷. علت تامه و علت ناقصه در کدام خصوصیت مشترک هستند؟

- (۱) عدم هر یک مستلزم عدم معلول است.
 (۲) وجود هر یک مستلزم وجود معلول است.
 (۳) هر یک شرط لازم و کافی وجود معلول هستند.
 (۴) هیچ یک شرط لازم و کافی وجود معلول نیستند.
پاسخ: هم علت تامه و هم علت ناقصه اگر نباشد، معلول نخواهد بود. پس جواب گزینه «۱» می‌شود.

۳۷۸. کدام گزینه درباره اصل علیت و رابطه علت و معلول درست است؟

- (۱) عدم علت، علت است برای عدم معلول طبق اصل ضرورت.
 (۲) وجود علت، علت است برای وجود معلول طبق اصل سنخیت.
 (۳) علت تامه وجودبخش معلول است و علت ناقصه آن را از حالت تساوی خارج می‌کند.
 (۴) علت تامه یک معلول در حالتی که آن معلول در تساوی کامل بین وجود و عدم است، به وجود آمده است.

پاسخ: وجود علت، طبق اصل علیت و ضرورت علت است برای وجود معلول. (حذف گزینه ۲) وجودبخشی و خروج از حالت تساوی یکسان است. (حذف گزینه ۳) با ایجاد علت تامه کفه وجود سنگین‌تر می‌شود؛ یعنی علت تامه، کفه وجود را برای ممکن‌الوجود بالذات سنگین می‌کند. (حذف گزینه ۴) پس جواب گزینه «۱» می‌شود.

۳۷۳. کدام گزینه با اصل ضرورت علی و معلولی منافات دارد؟

- (۱) هر پدیده‌ای بالضروره نیازمند علت است.
 (۲) هر علتی ضرورتاً نمی‌تواند منشأ هر معلولی شود.
 (۳) در صورت وجود هر علت ضرورتاً معلول محقق می‌شود.
 (۴) علت صرفاً معلول‌های بالضروره را ایجاد می‌کند.

پاسخ: اگر علت تامه یعنی تمام عوامل پیدایش یک ممکن فراهم باشد، معلول قطعاً رخ خواهد داد. این رخداد یعنی اولاً علت، هر علتی نیست. دوم آنکه علت ناقصه نیست. سوم آنکه باید علت تامه باشد تا معلول روی دهد. چهارم آنکه وقتی ممکنی واجب بالغیر شد یعنی قطعاً وجودش وجوب و ضرورت یافته و گرنه ایجاد نمی‌شود. پس ابتدا ضرورت یافتن است و سپس ایجاد شدن. پس جواب گزینه «۴» می‌شود.

۳۷۴. کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) علت تامه مجموعه علت‌های ناقصه است.
 (۲) علت ناقصه مصداق‌های کمتری از علت تامه دارد.
 (۳) نسبت بین علت تامه و علت ناقصه تباین است.
 (۴) مجموع چند علت ناقصه می‌تواند علت ناقصه باشد.

پاسخ: علت ناقصه مصداق بیشتری از علت تامه دارد، چون مجموعه علت‌های ناقصه علت تامه است. پس جواب گزینه «۲» می‌شود.